

ششمین همایش جرم‌شناسی و پیشگیری از ارتکاب جرم، خودکشی و انحرافات جوانان

نهاد برگزار کننده همایش: بنیاد علمی و حقوقی قانون یار

(با همکاری و حمایت معنوی دادگستری بروجرد، دانشگاه امام صادق، انجمن علمی معارف دانشگاه شهید بهشتی، دانشگاه لرستان، آموزش و پرورش، دانشگاه آزاد رفسنجان، سازمان ارشاد اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه و....)

سر دبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی (نماینده مقالات در ۸ پایگاه ملی و بین المللی)
تاریخ برگزاری همایش: ۲۹ آذرماه ۱۴۰۲ شماره مقاله: ۲۸/۹۰۱۰۲ رده بندی کنگره: ب ۵۶/۷۱۰۰۰

اکراه در قتل و صور و نظرات مختلف آن

دکتر خاطره شاهین فرد

عضو هیات علمی گروه حقوق واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی شهرکرد

زبیده قجاوند^۱

دانشجوی دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد شهرکرد، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد

چکیده

مسئولیت کیفری از موضوعات مهم و بحث برانگیز در حقوق داخلی کشور و حقوق بین المللی کیفری محسوب می شود. از بین انواع موانع ایجاد مسئولیت کیفری اکراه در نظریات حقوقی بین المللی می باشد. اساسنامه دیوان بین المللی کیفری اولین متن بین المللی است که در آن به صراحت به موانع ایجاد جرم و مسئولیت کیفری اشاره شده است. با توجه به اینکه ماده ۳۸ دیوان بین المللی دادگستری مقرر می کند که حقوق بین الملل می تواند از چهار منبع ناشی می شود که عبارت است از: ۱- توافقات بین المللی ۲- عرف بین المللی ۳- اصول عمومی حقوقی که به وسیله ملت های متمدن تعیین می شود و به عنوان یک ابزار فرعی محسوب می گردد. ۴- نظر حقوقدانان معتبر. در این مقاله قصد داریم به مسیله اکراه در قتل و صور و نظرات مختلف آن بپردازیم.

واژگان کلیدی: اکراه، موانع ایجاد مسئولیت کیفری، حفظ آبرو و عرض، قتل اکراهی، اساسنامه دیوان

بین المللی کیفری

^۱نویسنده مسئول



مقدمه

مسئولیت کیفری از موضوعات مهم و بحث برانگیز در حقوق داخلی کشور و حقوق بین المللی کیفری محسوب می شود. از بین انواع موانع ایجاد مسئولیت کیفری اکراه در نظریات حقوقی بین المللی می باشد. اساسنامه دیوان بین المللی کیفری اولین متن بین المللی است که در آن به صراحت به موانع ایجاد جرم و مسئولیت کیفری اشاره شده است. با توجه به اینکه ماده ۳۸ دیوان بین المللی دادگستری مقرر می کند که حقوق بین الملل می تواند از چهار منبع ناشی می شود که عبارت است از:

۱- توافقات بین المللی ۲- عرف بین المللی ۳- اصول عمومی حقوقی که به وسیله ملت های متمدن تعیین می شود و به عنوان یک ابزار فرعی محسوب می گردد. ۴- نظر حقوقدانان معتبر.

لذا لازمه ورود به بحث اکراه و تبیین آن در حقوق بین المللی کیفری بررسی نظریات حقوق دانان معتبر سیستم های مختلف حقوقی و قوانین داخلی کشورها و تئوری های موجود در خصوص موضوع اکراه آرای محاکم بین المللی کیفری و اساسنامه دیوان بین المللی که ماحصل نظریات حقوق دانان در سیستم های کامن لائو نوشته است.

برای بررسی هر موضوع در هر علمی ابتدا لازم است که معنای مفردات آن موضوع از نظر سنت رایج در آن علم بررسی شود و سپس به بیان دیدگاه ها و نظریات افراد در آن حیطه پرداخت گردد. مساله اکراه در قتل نیز از این قاعده مستثنی نبوده و تابع همین ضوابط و قواعد کلی می باشد.

در مباحث فقهی، موضوع «اکراه» به استناد دلیل روایی «رُفِعَ مَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ» به عنوان سببی مسلم در رفع مسئولیت کیفری محسوب می شود. اما این قاعده در مورد قتل، چهره ای متفاوت دارد. مشهور فقها در «قتل اکراهی» قاتل به عدم رفع مسئولیت کیفری شده اند.



مفهوم «قتل اکراهی» این است که فردی تهدید شود اگر شخص خاصی را به قتل نرساند، خودش و یا یکی از بستگان نزدیکش به قتل می‌رسند و یا اینکه به مال یا آبروی او تعرض می‌شود. البته در این تحقیق، اکراه با تهدید به قتل مکره مدنظر است. حال بحث در این است که آیا اکراه در قتل، باعث رفع مسئولیت کیفری از شخص مکره می‌شود. به عبارت دیگر آیا شخص مکره، باید قصاص شود یا حکم قصاص، در مورد مکره جاری است و یا در فرض سوم، هیچ کدام قصاص نمی‌شوند و باید دیه پرداخت شود. حال اگر دیه الزام است، چه کسی باید دیه را پرداخت کند؛ مکره یا مکره و یا غیر این دو.

بررسی تاثیر اکراه بر عنصر معنوی در قتل و تاثیر آن بر مسئولیت کیفری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زیرا امروزه افرادی که از موقعیت بالایی برخوردار است افراد ضعیف را از روری ظلم و اکراه، وادار بر انجام کاری می‌کند که آن را نمی‌خواهد. واژه اکراه در رشته‌های گوناگون علوم انسانی کار برد دارد. زیرا انجام بسیاری از روابط اجتماعی، به خصوص در حوزه حقوق کیفری، با اراده، صورت می‌گیرد، و تحمیل مجازات بر مرتکب جرم، آنگاه امکان پذیر است که شرایط خاصی برای او فراهم باشد؛ این امر، به آن معناست که برای تحقق مسئولیت کیفری، صرف وقوع رفتار مجرمانه، کفایت نمی‌کند؛ بلکه این رفتار باید ناشی از اراده آزاد مرتکب باشد.

بخش اول: معانی و مفاهیم اکراه، اجبار، اضطرار از نظر فقها

فقه‌های عظام در آراء و فتاوی و عقاید خود اقوال گوناگونی در این مقوله بیان داشته‌اند و در ابواب فقهی، مشروحاً اصول و فروع مسایل را مطرح کرده و به نقد آن پرداخته‌اند.

اما اینکه «اکراه» چیست، بعض حقوقدانان بزرگ اسلامی و فقه‌های عالی قدر در آثار خود تعریفی از آن ارائه داده‌اند. آیت الله اصفهانی مرجع وقت تقلید شیعیان در وسیله النجات کتاب طلاق می‌فرماید:



اکراه، وادار کردن دیگری است بر ایجاد آنچه که به وجود آوردن آن را کراهت دارد با ترسانیدن بر ترک آن به اینکه چیزی را واقع می سازد که برای او از نظر جان یا عرض ضرر دارد. (اصفهانی، ۱۳۸۵ ه.ق، ص ۲۸۱)

امام خمینی در تحریر الوسیله کتاب طلاق مسئله ۴ می فرماید: اکراه، حمل کردن دیگری است بر ایجاد آنچه که به وجود آوردنش را کراهت دارد با ترسانیدن بر ترک آن به اینکه چیزی را واقع می سازد که برای او یا کسی که به منزله او و جاری مجرای او قرار گرفته ضرر دارد، مانند پدر و فرزندش از نظر جان، عرض یا مال به شرطی که وادارکننده بر وقوع آنچه را که وعده می دهد قادر باشد و او علم یا گمان داشته باشد که اگر نکند او انجام می دهد یا خوف آن باشد اگرچه مظنون اضرار او - اگر مخالفت کند - اگرچه ترساندن و تهدیدی واقع نشود. (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ص ۵۸۰)

جعفری لنگرودی از نظر فقهی، اکراه را عبارت از این می داند که:

«یک طرف عقد یا شخص ثالث، عاقد را وادار کند که تهدید اکراه کننده را از جهت بیم واقع ساختن خطر مهم و قریب الوقوعی را نسبت به خود یا یکی از اقارب سعودی یا نزولی یا همسرش باور کند. خواه تهدید به حیات یکی از آنان باشد یا تهدید به عرض یا مال آنان، اکراه باید طوری باشد که طبعاً شخص معقول و متعارف را تحت فشار قرار دهد از این جهت سن و جنس و خصوصیات شخص مورد تهدید در نظر گرفته می شود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۷، ص ۲۶۰)

فقهاء در امور کیفری و نیز محرمات با حصول اکراه، سقوط مجازات را به جهت سقوط تکلیف بر مکره ناشی از اختلال یا زوال در اراده بیان کرده اند. البته در این خصوص آراء و نظریات گوناگونی ابراز شده است سید ابوالقاسم خوئی در شرایط ثبوت حد می گوید: «.....أَلِخْتِيَار، قَالَ حَدَّ عَلَى الْمُكْرَهِ وَ نَحْوَهُ.....» (خوئی، ۱۹۷۵ م، ص ۱۶۹)



در مورد «اضطرار یا ضرورت» با توجه به مصادیق و موارد زیاد آن و تنوع نمونه های این حالت، نظریات و عقاید بیشماری در آثارشان مشاهده می شود. مثال^۱ در مبحث «اطعمه و اشربه» در کتب فقهی با فتاوی گوناگونی روبرو هستیم که گاه مفصل و گاه مجمل بیان نظر شده است.

شهید اول در لمعه می فرماید: به هنگام ضرورت و ناچاری، خوردن محرمات (از مردار و شراب و غیره) جایز است به هنگام ترسیدن از تلف شدن یا بیماری.... (شهیدثانی، ۱۴۱۰ ه.ق، ص ۲۲۱)

بخش دوم: تعریف اکراه، اجبار و اضطرار از نظر حقوقی

قبل از ارائه تعریف "اکراه" از نظر حقوق کیفری، لازم است ریشه این اصطلاح باز یافته و ذکر شود. "اکراه" از ریشه کُره و کَره، مصدری است به معنی اِباء، مشقت، ناپسند داشتن، دشوار داشتن، نفرت داشتن، دوست نداشتن، بیزار بودن^۲ (خوانساری و دیگران، ۱۳۰۸، ص ۵۲۴) و نیز کُره به فتح اول به معنی ناپسندی و مشقتی که از خارج بر انسان تحمیل و وارد گردد و کُره به ضم اول به مشقتی که از درون انسان برمی خیزد گفته می شود. (دهخدا، راغب اصفهانی و دیگران، ۱۳۶۹، ص ۳۱۹۱)

«اجبار عبارت است از وارد نمودن تهدید و ارعاب نسبت به کسی جهت انجام دادن یا ترک نمودن فعلی و در این راه اجبار کننده از وسایل مادی و معنوی برای نیل به اهداف خود استفاده می کند.» (شامبیاتی، ۱۳۷۲، ص ۷۷)

اضطرار یا ضرورت یا ناچاری در حقوق ایران به عنوان یکی از مصادیق توجیه کننده جرم شناخته شده است. اضطرار یا ضرورت در اصطلاح عبارت است از: حالت ناچاری و ناعلاجی در امری که در آن تهدید وجود ندارد ولی اوضاع و احوال برای انجام یک عمل طوری است که با وصف فقدان "رضا" علیرغم میل باطنی از روی قصد آنرا انجام می دهد و از مواردی است که محرمات بدان مباح و واجبات حرام می گردد. (جعفری لنگرودی و دیگران، ۱۳۷۰، ص ۵۶-۲۳۰)



ولی بدون شک اتفاق نظر آنان را می توان دریافت که: "اضطرار، از مرز رضای عادی و سالم، رد می شود لکن به مرز اکراه نمی رسد، اکراه مافوق اضطرار است". (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵، ص ۲۲۰)

بخش سوم: انواع اکراه

۱- اکراه مادی:

اکراه مادی عبارت است از: "وادار کردن کسی به انجام فعل یا ترک وظیفه ای، از طریق ایراد صدمه و فشار مستقیم نسبت به جسم و اعضاء اکراه شده" (شامبیاتی، ۱۳۷۲، ص ۸۸)

در این نوع اکراه شخص مکروه علیرغم میل باطنی خویش با تحمیل مکروه و اعمال فشار و زور از نظر فیزیکی و مادی او را به فعل مجرمانه یا ترک فعلی وا می دارد، در مورد اکراه مادی می توان ماده ۱۱۲ قانون تعزیرات اسلامی را شاهد آورد که مقرر می دارد: «هرکس دیگری را به جبر و قهر و یا به اکراه و تهدید ملزم نماید به اینکه نوشته یا سندی بدهد یا نوشته و سندی را امضاء یا مهر کند و یا سند یا نوشته ای را که مال خود اوست و یا سپرده به اوست به وی بدهد به حبس از دو ماه تا دو سال محکوم خواهد شد».

۲- اکراه معنوی:

اکراه معنوی عبارت از این است که شخص دیگری را از تهدید به هتک حیثیت یا شرف و آبرو و امثال آن به انجام یا ترک فعل وادار کند شاهد مثال قانونی در این خصوص ماده ۱۱۳ ق.ت.ا را می توان ذکر کرد، این ماده مقرر می دارد: «هرگاه کسی دیگری را به هر نحو تهدید به قتل یا ضررهای نفسی یا شرفی و آبرویی یا به افشاء سری نسبت به خود یا بستگان او نماید. اعم از آنکه به این واسطه تقاضای وجه یا مال یا تقاضای انجام امر یا ترک فعلی را نموده باشد یا ننموده باشد به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه یا زندان از دو ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.»



۳- اکراه قانونی:

اکراه قانونی عبارت از:

«اکراهی است که از طرف مقام صالح قانونی صورت گیرد.» (شامبیاتی، ۱۳۷۲، ص ۸۷).

در این صورت فعل ارتكابی جرم شناخته نمی شود و برای مکره کیفری متصور نیست مثال^۲ هرگاه کسی به علت شرب خمر طبق ماده ۱۷۴ ق.م.به ۸۰ ضربه تازیانه محکوم گردد مأمور مجری که به دستور مقام قضائی مسئول اجرایی حکم شلاق است مستوجب عقاب نخواهد بود زیرا مقام صالح قانونی چنین دستوری را داده است و مأمور در محدوده قانون عمل نموده بنابراین مسئولیتی متوجه مکره مذکور نیست.

۴- اکراه غیر قانونی:

اکراهی است که از طرف مقام صالح قانونی صورت نگیرد بلکه از طرف یک شخص با تهدید علیه شخص دیگر محقق می شود و زوال رضای مکره را همراه دارد. بدیهی است مکره، مسئول عمل ارتكابی است و کیفر، متوجه او باشد. از این اکراه به «اکراه به ناحق» (فیض، ۱۳۶۹، ص ۲۹۱) نیز یاد شده است.

۵- اکراه کامل:

اکراه کامل یا «اکراه ملجی-اجبارآور» (همان، ص ۲۹۴؛ نوربها، ۱۳۶۹، ص ۲۶۴) عبارت است از اینکه: "در اموری که مقتضی رضا و نیز اختیار است اثر می گذارد. (همان) لذا این نوع اکراه که بیشتر حقوقدانان اهل سنت به کار می برند موجب زوال کامل «رضا و اختیار» است.



۶- اکراه ناقص:

اکراه ناقص یا «غیر ملجی» (فیض، ۱۳۶۹، ص ۲۹۵)

اکراهی که "رضا" زایل می گردد ولی "قصد و اختیار" باقی است و آن «اکراهی است که ترس از جان در آن نیست مانند زندان موقت» (نوربها، ۱۳۶۹، ص ۲۹۵) یا اکراه در اقرار را می توان شاهد مثال آورد.

بنا به مراتب مذکور با توجه به تعاریف ارائه شده باید گفت مترادف اصطلاحات "اکراه" و "اجبار" در ماده ۵۴ ق.م.ا جدید التصویب و ماده ۲۹ ق.م.ا سابق همان "اکراه کامل" و یا "اکراه تام" مراد مقنن بوده که در کنار اجبار آورده است ولاغیر.

بخش چهارم: اکراه در اصطلاح

اکراه از جمله کلماتی است که معنای اصطلاحی آن با معنای لغوی آن چندان تفاوتی ندارد.

معنای این کلمه در نزد توده مردم و آنچه که در کتابهای واژه شناسی به آن پرداخته شده است بسیار نزدیک به هم است. استاد شادروان مرحوم دکتر سیدحسن امامی اکراه را چنین تعریف می نماید: «اکراه عبارتست از فشار مادی یا معنوی بر شخص تا او را وادار به انجام عملی نماید. اعمال اکراه نسبت به اراده کننده، آزادی او را در سنجش نفع و ضرر موضوع اراده سلب می نماید. شخص مزبور در آن حال برای اینکه از نتایج وخیم اکراه خود را برهاند، تسلیم می گردد و اراده می نماید. ایجاد اراده بدین نحو مؤثر نبوده و مولد حق یا مسقط آن نمی باشد». (امامی، سیدحسن، ۱۳۵۲، ص ۲۲)

یکی از محققین نیز در تعریف اجبار، اجبار را نوعی شدید اکراه یا اکراه در حدالجا تعریف می نماید و بیان می دارد: «اجبار در کاری داشتن به معنی مجبور بودن در انجام دادن آن کار است



بی آنکه شخص مجبور از خود کوچکترین قصد و اختیاری داشته باشد. در این نوع اجبار، فعلی که شخص به انجام آن وادار و مجبور شده، به حرکات عضو مرتعش تشبیه می شود. مثلاً کسی دارای دست رعشه داری است هرگز نمی تواند به اختیار خود آن را از جنبش باز دارد و با اختیار آن را بجنباند همواره، دست، اتوماتیک وار و به طور خودکار و بی اختیار به حرکت ادامه می دهد. در حقوق اسلامی هر گاه درباره ی اجبار سخن می رود نوع دیگری از اجبار اراده می شود که اغلب آن را اکراه یا اکراه کامل یا اکراه شدید هم می گویند. (دکتر فیض، علیرضا، ص ۲۸۶).

بخش پنجم: تفاوت بین اکراه و اضطرار و اجبار

مقایسه این سه واژه از آن حیث دارای اهمیت است که حدود و ثغور موضوع را برای مخاطبین روشن و آشکار ساخته و باعث شناخت مفاهیم از طریق شناخت اخواتشان خواهد شد. از جمله کلماتی که در کنار واژه اکراه خودنمایی می کند و به نوعی ملازم با این واژه است کلمه اضطرار و اجبار می باشد. با توجه به این مساله اشاره ای گذرا به مفهوم این واژه و کلمه اکراه می کنیم: مجبور شدن به انجام ارادی فعل با عدم رضایت قلبی، یا سلب کامل اختیار.

اضطرار، حالتی است که در آن، با وجود آن که تهدیدی از خارج متوجه شخص نمی گردد، فشاری از درون وی، او را به انجام کاری وادار می کند که نسبت به آن رضایت کامل ندارد؛ یعنی هر چند اراده انجام آن را دارد، اما این اراده با رضایت و خرسندی درونی همراه نیست، مانند این که شخصی برای درمان فرزندش، مضطر به فروش خانه خود می گردد؛ در این مورد، او این کار را بر خلاف میل باطنی و در شرایط اضطرار، ولی با اراده و قصد، انجام می دهد. (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، ۱۳۸۹، ص ۲۱۹) آقا ضیاء الدین عراقی نیز در این باره می گوید: «در حالت اجبار قصد انسان سلب می شود و فاعل در انجام عمل نامشروع فاقد اراده و اختیار است. در اجبار اراده به کلی از شخص مجبور سلب می شود، در حالی که در اکراه و اضطرار عنصر اراده وجود دارد». (محقق داماد مصطفی، قواعد فقه، ۱۳۸۳ ش، ج ۴، ص ۱۲۶).



بخش ششم: شرایط عمومی تحقق اکراه در حقوق ایران

در اجتماع شروط تحقق اکراه بین فقهای اسلامی و حقوق دانان کشور تقریباً یک اتفاق نظری حاکم است که حداقل اختلاف آنها در جزئیات شروط و تقدم و تاخر جایگاه هر یک از این شروط نسبت به دیگری می باشد اما اگر بخواهیم به بررسی این موضوع بپردازیم می توان مجموعه ی این شروط تحقق را در دو دسته ی کلی تقسیم بندی نمود که هر یک از این دو دسته خود به چند قسمت جزئی تر تفکیک می شوند. اما از آنجایی که در قوانین جزائی کشور ما در باب اکراه (ماده ۵۴ ق.م.ا) دو کلمه اجبار و اکراه به دنبال هم و در یک معنا آمده است (بر خلاف قانون مدنی که معنای این دو واژه به طور مستقل بیان شده) یعنی قانون گذار تفاوتی بین اجبار و اکراه را در قوانین جزایی در نظر نداشته حال آنکه از منظر حقوق مدنی هر یک از واژه ی اجبار و اکراه دارای تعریف و آثار مستقلی بوده؛ ارائه اشاره مختصر از کلیات این دو عامل رفع مسئولیت کیفری در اینجا خالی از فایده نمی باشد. در تعریف اجبار باید گفت که «اجبار از ماده ی جبر است و به آن الجا هم گفته اند اگرچه اجبار در معنی وسیع کلمه شامل اکراه و اضطرار هم می شود ولی در معنی اخص کلمه اجبار عبارتست از: اینکه کسی دیگری را وادار کند بدون اختیار مبادرت به انجام عمل یا ترک عمل نماید». (گلدوزیان، ایرج، ۱۳۹۰، ص ۵۳۷)

اکثر حقوق دانان اجبار را به دو دسته مادی و معنوی تقسیم نمودند و اکراه را در شق خاصی از اجبار معنوی متصور گردیدند و بیان داشته اند: «اکراه که از اصطلاحات فقهی است بیان مرتبه ای از اجبار است که در آن حال شخص به عمل یا ترک عملی وادار شده که از آن کراهت دارد و منشاء این فشار روانی تهدیدی نامشروع علیه جان، مال و ناموس مکره است» (اردبیلی، محمدعلی، ۱۳۸۷، ص ۹۱) حال آنکه هر یک از این دو عامل رافع مسئولیت می تواند مبنایی خارجی یا داخلی داشته باشد در صورتی که جبر یا فشار ناشی، از یک منبعی خارجی و بیرونی بر مرتکب وارد شود آنرا اجبار یا اکراه خارجو در صورتی که این امر از وجود خود مرتکب ناشی شود آنرا اجبار یا اکراه داخلی گویند. بعد از پاره ای از توضیحات مختصری راجع به این دو عامل رفع



مسئولیت می توان گفت که شروط تحقق اکراه در قوانین ایران را می توان در دو دسته کلی الف : تهدید توسط اکراه کننده و ب: غیرقابل تحمل بودن اکراه بررسی کرد.

بخش هفتم: تهدید توسط اکراه کننده

اصولاً مبنای اکراه در شخص اکراه شده همان تهدیدی است که توسط اکراه کننده به شخص مکره، می شود. وبه خاطر همین، تهدید یکی از اساسی ترین عناصر شکل گیری و تحقق اکراه می باشد؛ اما صرف اینکه هر تهدیدی آیا می تواند رکن اکراه را تشکیل دهد یا خیر؟ باید گفت: که نمی توان تهدید را به طور مطلق و بدون رعایت ملزومات آن در تحقق اکراه پذیرفت یعنی هر تهدیدی بالقوه نمی تواند موضوع اکراه باشد حال آنکه باید از شرایطی برخوردار باشد تا بتوان آن را از ارکان سازنده ی اکراه پذیرفت. یکی از شرایط تهدید این است که تهدید باید خلاف قانون باشد. فقهای امامیه نیز عدم مشروعیت تهدید و اکراه را شرط دانسته اند و تمهیدات مشروع را در بحث تحقق اکراه مستثنی دانسته اند. (نجفی، محمدحسن، ۱۹۸۱، م، ص ۲۷۰) و علاوه بر آن حقوق دانان کشور ما نیز بر این اصل صحه گذاشتند. (اردبیلی، محمدعلی، ۱۳۸۷، ص ۹۷)

بند اول: غیرقانونی بودن تهدید

کاری که مکره به آن تهدید شده است باید فاقد مشروعیت قانونی باشد و برخلاف قانون و به ناحق به وی تهدید شود مثلاً اگر اکراه کننده مکره را تهدید به قتل، یا جرح عضو، قطع عضو و توقیف بلند مدت و ایراد ضرب شدید نموده است باید مشخص نمود که آیا اکراه شده مستحق این اعمال می باشد یا خیر؟ در اینصورت اگر فرد اکراه شده مستحق چنین اعمالی باشد در اینجا با توجه به وجود تهدید توسط اکراه کننده اما اکراه شکل نمی پذیرد. حال در فرضی که قاتلی محکوم به مجازات قصاص شده باشد نمی تواند به استناد تهدید اکراه کننده به مرگ وی است به انجام کار حرام و یا جرمی بزند زیرا چنین فردی حتی بدون تهدید هم مستحق چنین مجازاتی



بوده از این جهت فقهای شافعی اکراه را به دو قسم اکراه به حق و اکراه به غیرحق تقسیم نمودند که دومی را عذری شرعی و رافع مسئولیت اکراه کننده در نظر گرفته اند. قاعده ای که شافعی (ره) در باب اکراه مقرر داشته این است که اکراه یا به گونه ای است که اکراه کننده با اقدام به آن عمل حرامی را مرتکب می شود که آن اکراه به غیرحق است و یا چنین نیست و آن اکراه به حق است. (سنهوری، عبدالرزاق، بی تا، ص ۱۹۶). در مذهب حنفی نیز اکراه به حق را قابل تحقق ندانستند؛ اعتقاد فقهای این مذهب بر این است که «أکراه الشخص علی ما هو مستحقّ علیه لا یوجب الضمان علی المکره». (ابن قدامه، عبدالله بن احمد، ۱۴۰۴ ه.ق، ص ۲۶۰).

بند دوم: فعلیت داشتن یا قریب الوقوع بودن تهدید

در این شرایط لازم است فاصله ی زمانی یا گاهاً فاصله ی مکانی اکراه توسط اکراه کننده در وقوع موضوع تهدید قابل انجام باشد. تهدیدات عملی شده و تهدیداتی که فاصله ی زمانی میان اظهار و فعلیت یافتن آنها به حدی است که مکره به نحوی قادر به دفع آنهاست، هیچ کدام نمی توانند مجوز ارتکاب فعل حرام باشند. (محقق داماد، مصطفی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۶) در این رابطه میتوان به مثالی اشاره داشت که شخص بدون در دست داشتن هیچ سلاح، یا الاقل یک ابزاری که بالقوه خطر آفرین بوده، دیگری را در یک ملاء عام، تهدید به ارتکاب سرقت از یک جواهر فروشی کند و به شخص اعلان دارد که اگر این کار را انجام ندهی تورا خواهم کشت. در اینجا هر عرف منطقی در خواهد یافت که این تهدید اساساً قابل اجرا نخواهد بود و یا الاقل اینکه احتمال وقوع آن بسیار ضعیف است.

بند سوم: ایجاد خوف عقلانی در اکراه شونده

در این شرط منظور این است که اکراه شونده باید مطمئن باشد که اکراه کننده تهدید خود را به مرحله ی اجرا می گذارد و مثلاً اگر وی این احتمال را بدهد که فرد اکراه کننده از روی شوخی او را تهدید به امری نموده است. در این فرض اکراه قابل پذیرش نیست. و در به اجرا گذاشتن



تهدید باید یک روال منطقی حاکم باشد. باید ظن مکره در خصوص اینکه در صورت امتناع، تهدیدات اکراه کننده علیه وی عملی خواهد شد باشد همچنین اگر دفع تهدید مکره از طریق غیر از انجام عمل مورد درخواست وی مقدور باشد، دیگری اکراه به معنای آن تحقق نیافته است. (رملی، شمس الدین، بی تا، ص ۵۳) تعبیر شیخ طوسی نیز از فقه‌های امامیه چنین است: «ان یغلب علی ظن المکره آنه ان امتنع من المراد منه وقع به ما هو متوعد به» (مکره ظن غالب پیدا کند بر اینکه اگر خواسته اکراه کننده امتناع ورزد، مورد تهدید را درباره ی او عملی خواهد نمود.) (طوسی، محمد بن حسن، بی تا، ص ۵۳).

بند چهارم: قدرت و توانایی مکره بر عملی ساختن تهدیدات خود

عدم توانایی اکراه کننده در انجام تهدیدات خود من جمله، قتل، شکنجه، آزار، ایراد ضرب منتهی به موت و تجاوز... مانع تحقق اکراه خواهد بود در این شرط موقعیت اجتماعی، جسمانی و ... فرد مدنظر نمی باشد و همین که فرد بتواند به تهدیدات خود فعلیت ببخشد برای تحقق تهدید کفایت می کند. علامه ی حلی در کتاب شرایع الاسلام می فرماید: «و کون المکره قادراً علی فعل ما توعد به.» (حلی، جعفر بن حسن، ۱۳۵۱، ص ۵۱) علاوه بر شروط مذکور، رؤیت می شود که بعضی از نویسندگان شرط دیگری را به این شرایط اضافه می نمایند که از جمله ی آن می توان به شرط فقدان تقصیر قبلی خود اکراه شده اشاره نمود. (گلدوزیان، ایرج، ۱۳۹۰، ص ۵۹۰)

بخش هشتم: غیرقابل تحمل بودن اکراه

از دیگر شروط تحقق اکراه با توجه به منطوق ماده ی ۵۴ ق.م.ا. و با در نظر گرفتن جمله ی «عادتاً قابل تحمل نباشد» در متن همین ماده این چنین برداشت می شود که خود قانون گذار اساساً وجود این شرط را برای تحقق اکراه مدنظر داشته و یکی از شروط الزامی تحقق اکراه دانسته. (شکری، رضا، ۱۳۸۱، ص ۱۴۴) لذا اینگونه به صراحت به آن پرداخته است. بدیهی است چنانچه مکره از قدرت و توانایی الزم جهت رفع تهدیدات اکراه کننده برخوردار باشد و شرایط و



اوضاع و احوال نیز به او اجازه ی به کاری گیری این قدرت و توانایی را بدهد و یا رفع تهدید به طریقی غیر از ارتکاب فعل محرمّ مورد نظر اکراه کننده برای وی مقدور باشد دیگر اکراهی محقق نخواهد شد. (العوجی، مصطفی، ۱۳۸۷، ص ۳۴۰) به بیان دیگر مکره باید ناچار از ارتکاب فعل حرام بوده به تعبیر فقها و اصولیین فاقد «مَدْوُحِه» باشد. (البنانی، عبدالرحمن بن جارالله، ۱۴۰۷، ش.ص. ۴۷) هر چه میزان ترس ناشی از تهدید بیشتر باشد شخص مکره قدرت دفع کمتری نسبت به تهدید او دارد و این دو موضوع با هم رابطه ای معکوس دارند. انسان ها در مقابل این تهدید نسبت به یکدیگر مختلف هستند چه بسا گاهی تهدید به جایی برسد که دیگر افراد قدرت بر دفع آنرا نداشته باشند و در این شرایط دیگر انسان قدرت مقاومت خود را از دست می دهد و به خواسته و تهدید دیگری تن در می دهد و در اینجا نیاز است که در محکمه به وضع و حال و شرایط روحی و روانی فرد توجه شود. اما ابهامی که در این مورد وجود دارد این است که آیا قانون گذار پذیرش شرط غیرقابل تحمل بودن اکراه را در مکره با توجه به ضابطه ی شخصی در نظر گرفته یا ضابطه ی نوعی؟

بخش نهم: اکراه در قتل عمد

در مورد قتل اکراه مصداق پیدا نمی کند. براساس حدیث رفع از پیامبر(ص)، یکی از اموری که کیفر آن الغاء شده، امری است که با اکراه و اجبار صورت گرفته باشد و چون این عبارت در حدیث مذکور عام بوده لذا شامل قتل نیز می شود. یعنی اگر قتلی صورت گرفته باشد که از روی اجبار و اکراه بوده باشد طبق عموم حدیث مجازاتی بر او بار نمی شود. البته این در جایی است که حدیث با دلیل عام تخصیص نخورده باشد، اما با اندکی تأمل در روایات دیده می شود که دلیل عام مورد بحث، تخصیص خورده و از عمومیت و اطلاق خارج شده و در نتیجه براساس مخصص قتل اکراهی معاف از مسئولیت شناخته نشده است. (شامبیانی، هوشنگ، ۱۳۸۸، ص ۱۰۳)



مخصص اول- صحیحہ ی زرارہ کہ در آن آمدہ است: اگر مردی، مردی را بہ کشتن مرد دیگری امر کند و مأمور او را بہ قتل رساند، مأمور قصاص می شود. و کسی کہ دستور قتل را صادر کردہ است حبس ابدی گردد. این قاعدہ، قاعدہ ای امتنانی است. یعنی بہ جہت مہر و محبت نسبت بہ امت اسلامی وضع شدہ است. اما نہ امتنان بر خصوص شخص مکرہ بلکہ امتنان بر نوع امت اسلامی است، چنانکہ امتنان، اقتضاء دارد کہ شخص مکرہ در معرض قتل واقع نشود و همچنین اقتضا دارد کہ دیگری ہم در این معرض قرار نگیرد و لذا قاعدہ ی اکراہ مورد قتل را شامل نمی شود.

مخصص دوم- روایت صحیحہ ی محمدبن مسلم از امام باقر(ع) کہ می فرماید: «انما جعلت التقیہ لیحقن بہا الدماء فاذا بلغ الدم فالتقیہ.» (حرعاملی، محمدبن حسن، بی تا، ص ۴۸۳) بدرستی کہ تقیہ برای محفوظ ماندن خونہا قرار دادہ شدہ است. بنابراین وقتی تقیہ باعث شود کہ خونی ریختہ شود تقیہ از بین می رود. تقریب استدلال بہ این روایت این است کہ امام (ع) در این روایت می فرماید: تقیہ از این جہت شروع گردیدہ تا بہ سبب آن خون مسلمان حفظ شود و ہر گاہ تقیہ موجب پایمال شدن خونی شود تقیہ مشروع نخواہد بود. درہمین راستا عدہ دیگری معتقدند کہ ہر چند تقیہ برای حفظ خود و حرمت خون و دیگران است اما بہ مورد خاصی اختصاص دارد کہ امر بین قتل و غیرقتل دایر باشد و چون حفظ نفس اہم است انسان می تواند تقسیم کند. اما موردی کہ ہر دوطرف قضیہ در مالک مساوی ہستند مورد از موارد تراحم خواہد بود، بہ موجب قاعدہ ی تراحم شخص مکرہ می تواند مرتکب قتل گردد زیرا امر دائر است بین ارتکاب قتل غیر (فعل حرام) یا ترک حفظ نفس خود (فعل واجب) و چون ترجیحی برای یکی از این دو نیست، لذا مکرہ مخیر است. او میتواند اقدام بہ قتل غیر کند و یا خود را بہ کشتن دہد، در اینصورت چنانچہ اقدام بہ قتل مکرہ علیہ کند، نمی توان او را قصاص نمود، بلکہ خون مسلمان نباید ہدر رود و مکرہ می باید دیہ پردازد. با توجہ بہ این توضیحات، قانون گذار جمہوری اسلامی ایران در مادہ ۴ حدود و قصاص سابق تنہا اشارہ



به «وادار کردن کسی به قتل دیگری» نموده و می گوید: «اکراه مجوز قتل نیست، بنابراین اگر کسی را وادار به قتل کنند نباید مرتکب شود و اگر مرتکب شد قصاص می شود و اکراه کننده به حبس ابد محکوم می گردد.» در صورتی که در ماده ی ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی به منظور استدلال مخالفین عبارت «یا دستور به قتل دیگری» را اضافه و اکراه در قتل را به نحو زیر اصلاح نمود: «اکراه در قتل یا دستور به قتل دیگری، مجوز قتل نیست، بنابراین اگر کسی را وادار به قتل دیگری کنند یا دستور به قتل رساندن دیگری را بدهند، مرتکب قصاص می شود و اکراه کننده و آمر به حبس ابد محکوم می گردند.» علاوه بر آن در ماده ی ۳۷۷ قانون مدنی جدید مجازات اسلامی نیز مقرر گردیده: «مجازات حبس ابد برای اکراه کننده مشروط به وجود شرایط عمومی قصاص در اکراه کننده و حق اولیاء دم و قابل گذشت و مصالحه است. اگر اکراه کننده به هر علت، به حبس ابد محکوم نشود، به مجازات معاون در قتل محکوم می شود.

بخش دهم: نظر آیت الله خویی اکراه در قتل

آیت الله خویی درباره امر و اکراه به قتل می فرماید: «لو امره غیره بقتل اخذ فضله فعلی القاتل القوده و علی الامر الحبس و لو قتله و الحال نعره کان علیه القود و علی المکره الحبس المؤبد و ان کان ما توعد به هو القتل فالمشهور ان حکمه الصوره الاولى و اللکنه مشکل و لایعبد جواز القتل عندئذ و علی ذلک فالقود و لکن علیه الدیه.» (موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، بی تا، صص ۱۳-۱۴) یعنی اگر کسی دیگری را به قتل شخصی امر نماید و مأمور او را بکشد قاتل قصاص و امر به حبس ابد می شود تا بمیرد و اگر او را به قتل وادار نماید. اگر آن چه او را به آن تهدید می کند کمتر از قتل باشد شکی در عدم جواز قتل نیست و اگر چنین کسی را بکشد قصاص می شود و مکره حبس ابد می گردد و اگر آنچه او را به آن تهدید می کند قتل باشد (قتل این که کسی دیگری را وادار به قتل نماید و بگوید اگر او را نکشی تو را خواهم کشت). بنابراین قاتل قصاص نمی شود و لیکن باید دیه مقتول را بپردازد و مکره محکوم به حبس ابد میشود. حضرت آیت الله خویی بین امر و اکراه قائل به تفکیک شده اند بنابراین در مورد امر به



قتل اگر کسی شخصی را امر به کشتن دیگری نماید با توجه به دلالت صحیحه زراره مأمور حسب مورد محکوم به قصاص می شود و آمر حبس ابد می گردد به نظر می رسد مقصود از «امر» امری است که توأم با اکراه نباشد در غیر این صورت تفکیک مذکور بین امر و اکراه مفهومی نخواهد داشت جهت نظر موافق به ذیل صفحه اشاره شده است.^۱ آیت الله خوئی استدلال نموده اند که اکراه در قتل محقق نمی شود و بیان این مطلب این است که آنچه مشهور فرموده اند هر چند از این جهت که حدیث اکراه در مورد امتنان است بنابراین شامل ما نحن فیه و امثال آن نمی شود، صحیح است، لیکن عمل قتل در این صورت بر قاتل حرام نیست زیرا قتل اکراهی از مواردی است که داخل در باب تزاحم می باشد یعنی امر دایر باشد بین ارتکاب فعل حرام یعنی قتل نفس محترمه و ترک فعل واجب یعنی قراردادن آن در معرض هلاکت و از جهتی هیچ ترجیحی نیز بین این دو (امر حرام و واجب) نباشد. اکراه شونده چاره ای جز التزام به تغییر هنگام تزاحم نیست و به این وجه عمل قتل از سوی او (مکره) جایز است و مصداق قتلی که از روی ظلم و عدوان صادر می گردد نمی باشد بنابراین قصاص بر آن مترتب نمی شود و لیکن دیه بر آن هست زیرا خون مسلمانان نباید هدر رود. (همان) عده ای از فقها در رابطه با این موضوع به بحث اصولی تزاحم که از اصول عملیه فقه است تمسک جسته اند. از لحاظ اصولی هر گاه مدلول دو دلیل نه در مرحله تشریع بلکه در مقام اجراء تعارض داشته باشد به نحوی که امتنان هر دو با هم ممکن نباشد دو دلیل مزاحم یکدیگرند. (جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۸۸، ص ۲۴۲) مثلاً مأمور نجات غریق موظف به نجات جان هر غرقیتی است حال اگر هر دو غریق همزمان با هم نیاز به کمک او داشته باشند و او قادر به نجات هر دو نباشد در اجرایی این وظیفه تزاحم پیش می آید. بدین بیان که در مرحله تشریعی تعارض و تقابلی نیست و مأمور نجات موظف است هم «الف» را نجات دهد و «ب» را و این تکلیف روشن است در نهایت اکنون در مرحله اجرا تزاحمی حاصل آمده است. اصولیان در مورد تزاحم می گویند اگر یکی از دو موضوع تزاحم بر

^۱ - با اعتقاد به تفکیک مذکور و از جهت اجتماع سبب و مباشر معتقدند که «در حالت امر به قتل به جهت این که سبب از مباشر ضعیف تر است؛ قصاص یا دیه بر مباشر قاتل است.»



دیگری ارجح بود همان را باید امتنان کرد (قاعده تقدم اهم بر مهم) والا اگر هیچ رجحانی در هیچ یک از آن دو موجود نباشد بایستی با اصل تخییر یکی را امتنان کرد و دیگری را رها ساخت. بعضی از فقیهان مسأله اکراه در قتل را با اجرای اصل تخییر در مورد دو حکم متزاحم حمل کرده اند بدین شرح که امر دایر بر مدار دو حکم است:

۱- ارتکاب عملی مجرم (قتل نفس محترمه) ۲- ترک واجب (استیفاء نفس خود و قرار ندادن آن در معرض نابودی) و از آن جا که هیچ یک از این دو حکم هنگام تزامم بر دیگری برتری ندارد چاره ای جز التزام به تخییر نیست.

بنابراین قتل در این مورد جایز بوده و چون غیرعدوانی است قصاص بر آن مترتب نمی شود ولی مکره بایستی دیه بدهد تا خون کسی هدر نرود. فرقی نیست که مکره به قتل یک نفر اکراه شود یا به قتل تعداد بیشتری انسان، زیرا در این جا نیز تزامم دو حکم (حرمت نفس محترمه و وجوب استیفاء نفس) حاصل شده و اصل تخییر قابل اجراست. در فرض با وجود اکراه در قتل بعید نیست که حتی قاتل به اجرای قاعده تقدم اهم و مهم شویم بدین توضیح که بدون اجرای اصل تخییر در مورد دو حکم تزامم یکی بر دیگری به مثال اهم روی آورده، مهم را ترک کنیم زیرا حب نفس و غریزه صیانت نفس می تواند جهانی طبیعی و فطری مذکور به حساب آید.

بخش یازدهم: اکراه طفل در قتل و ضمان آن

کودکی از جمله عوامل عدم انتساب یا علل رافع مسئولیت کیفری یا علل رافع تقصیر است، علل غیرقابل انتساب کیفیاتی هستند نفسانی و درونی که به موجب آن به رغم وقوع جرم و اجتماع عناصر متشکله ی جرم بزه به مرتکب نسبت نمی شود. کیفیات مزبور شخصی بوده و تأثیری در حق معاونین و شرکا ندارند اما در هر حال مسئولیت مدنی پابرجاست. صغار یا اطفال کسانی هستند که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشند قانون گذار اطفال را معاف از مسئولیت کیفری می



داند.^۱ (موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، بی تا، ص ۱۴) و در ادامه آن در ماده ی ۵۰ همان قانون مسئولیت ناشی از قتل و جرح اطفال را به عهده ی عاقله ی طفل می داند.^۲

نظر فقها نیز در مسئله اکراه طفل به قتل این است که چون طفل قدرت تمیز نداشته مانند ابزاری در دست اکراه کننده میباشد و نباید قصاص شود. مع هذا بدون تعیین اینکه چه کسی ممیز یا غیرممیز نامیده میشود بین مسئولیت طفل ممیز و غیرممیز تفاوت قائل شده است و در حال حاضر به جهت فقدان نص قانونی تمیز طفل ممیز و غیرممیز به عهده ی دادگاه می باشد. طفلی که مرتکب یک عمل خلاف قانون با ضمانت اجرای جزایی گردیده را نمی توان مسئول دانست و مجازات کرده زیرا طفل اصولاً دارای قوه تمیز و تشخیص نبوده و قادر به پیش بینی نتایج عمل مجرمانه خود نمی باشد. معذالک باید بین چنین طفلی با یک انسان بالغ تفاوتی در مجازات باشد.

«صغیر ممیز، صغیری است که نفع و ضرر را در دادستد (در امور جزایی) مانند اشخاص عاقل و بالغ تشخیص دهد، اگر صغیر دارای این شرط نباشد او را صغیر غیرممیز می نامند.» (جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۸۸، ص ۲۳۰)

علت ثبوت حکم قصاص در مورد اکراه کننده در مواردی که اکراه شونده طفل غیرممیز یا مجنون است بحث اقوی بودن سبب از مباشر است زیر در صورت اجتماع سبب و مباشر سبب اقوی از مباشر مسئول است که دلیل عدم ثبوت قصاص بر اکراه شونده ی صغیر ممیز آن است که صغیرممیز برخلاف مجنون و یا طفل غیرممیز همچون وسیله در دست اکراه کننده نمی باشد و رابطه ی علیت میان فعل وی (تهدید و اکراه) و نتیجه حاصله (قتل) موجود نمی باشد. در این

^۱ - ماده ۴۹ ق.م.ا (اطفال در صورت ارتکاب جرم مبری از مسئولیت کیفری هستند و تربیت آنها با نظر دادگاه به عهده ی سرپرست اطفال و عندالاقضاء قانون اصلاح و تربیت می باشد).

^۲ - ماده ی ۵۰ ق.م.ا (چنانچه غیر بالغ مرتکب قتل و ضرب و جرح شود عاقله ضامن است اما در مورد اتلاف مال اشخاص خود طفل ضامن است و ادا آن از مال طفل به عهده ی ولی طفل می باشد).



رابطه قانون مجازات اسلامی کشور ما نیز با نظر آیت الله خویی مطابقت داشته و نیز نظر ایشان هم در مورد قتل اکراهی، توسط طفل غیرممیز بر قصاص اکراه کننده و قتل اکراهی توسط طفل غیرممیز بر محبس شدن اکراه کننده تا ابد و پرداخت دیه مقتول از طرف عاقله طفل می باشد. «اگر اکراه شونده طفل ممیز باشد نباید قصاص شود. بلکه باید عاقله او دیه را بپردازد و اکراه کننده نیز به حبس ابد محکوم است» همانطور که بیان گردید حسب اطلاق ماده ۵۰ قانون مجازات اسلامی جنایات غیر بالغ از جمله قتل به منزله خطاء محض بوده و بر عهده عاقله است، لیکن حکم تبصره ۱ ماده ۲۱۱ قانون مذکور با اختصاص حکم مجازات (قصاص) بر اکراه کننده به قتل، جنایت را از عهده عاقله خارج نموده است بنابراین در مورد طفل غیرممیز یا مجنون اکراه به قتل دیگری کردند و نیز به طریق اولی به جنایتی کمتر از قتل، حسب مورد مجازات (قصاص یا دیه) بر عهده اکراه کننده است لیکن در مورد طفل ممیز که قدرت تشخیص خوب و بد را دارد، اگر کسی او را وادار به قتل دیگری کند، قصاص به هیچ یک از مکره و مکره نیست و چیزی نیز بر هیچ کدام نمی باشد. زیرا اولاً: مباشر قتل بالغ نیست تا قصاص گردد و ثانیاً: به منزله آلت و ابزاری در دست مکره نیز نمی باشد تا مکره قصاص گردد بلکه بنا به مذکور که پیشینه فقهی دارد، جنایت قتل اکراهی از سوی طفل ممیز بر عهده عاقله است. مکره در قتل اکراهی توسط طفل ممیز به حبس ابد محکوم می گردد در حالی که این امر مخالف با عقیده مشهور فقهاء مبنی بر «حبس ابد تا زمان مرگ» است. با این حال در مورد طفلی که در آستانه بلوغ باشد، بین فقهاء امامیه اختلاف نظر وجود دارد چنانچه شیخ اعظم طوسی در مبسوط می فرماید:.. (فامّا ان كان المأمور عاقلاً ممیزاً اما بالغاً او صبیّاً مراهقاً فأمره بقتل رجل فقتله فالحکم یتعلق بالمأمور و یسقط الأمر و حکمه، لانه اذا كان عاقلاً فقد أقدم علی ما یعلم انه لا یجوز باختیار» یعنی: اگر مأمور عاقل و ممیز باشد در صورتی که بالغ یا کودک مراهق بوده و امر به قتل شخصی شود و او نیز آن شخص را بکشد، حکم (قصاص) به مأمور تعلق میگیرد و امر به حکم آن ساقط میگردد به دلیل اینکه عاقل ممیز به گونه ای عمل کرده که می دانسته با اختیارش منافات دارد و لذا مجاز به ارتکاب قتل نیست. (طوسی، شیخ محمد حسن، بی تا، ص ۴۳) و برخی از فقهاء از جمله ابن براج



به استناد روایاتی گفته اند اگر طفل به ده سالگی برسد او قصاص میشود اما صاحب جواهر بنابر احتیاط و به دلالت عموم نصوص در مورد این که عمد و خطا کودک واحد است و حدیث رفع القلم و نصوص حد بلوغ، قائل به سقوط قصاص از طفل ممیز و ثبوت دیه بر عاقله وی است. (نجفی، شیخ محمد حسن، ۱۳۹۰، ص ۳۲) با این حال اگر چه طبق تبصره یک الحاقی به ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی سن بلوغ در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری است ولی توجه به مقررات میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مبنی بر عدم اجرای حکم اعدام در مورد افراد کمتر از ۱۸ سال ضروری است.^۱

بخش دوازدهم: بررسی رویکرد تقنینی در قبال اکراه در قتل

بررسی مقررات ناظر بر اکراه در قتل در دوران پس از انقلاب اسلامی نشانگر تبعیت قانونگذار در ادوار مختلف قانونگذاری از نظریه مشهور فقهای امامیه می باشد. برای نخستین بار، قانونگذار در ماده ۴ قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ مقرر نمود: «اکراه مجوز قتل نیست بنابراین اگر کسی را وادار به قتل کنند نباید مرتکب شود و اگر مرتکب شد قصاص می شود و اکراه کننده به حبس ابد محکوم میگردد.» در اصلاحات سال ۱۳۷۰، قانونگذار در کنار اکراه به قتل، دستور به قتل دیگری را نیز اضافه نمود. ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی پیشین مقرر نمود: «اکراه در قتل و یا دستور به قتل دیگری، مجوز قتل نیست، بنابراین اگر کسی را وادار به قتل دیگری کنند یا دستور به قتل رساندن دیگری را بدهند، مرتکب قصاص می شود و اکراه کننده و آمر به حبس ابد محکوم می گردند.» قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز با مختصر تغییراتی و در قالب

^۱ - طبق بند ۵ ماده ۶ از بخش سوم میثاق مذکور مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد (حکم اعدام در مورد جرائم ارتكابی اشخاص کمتر از ۱۸ سال صادر نمی شود). نظر به اینکه ایران پس از انقلاب که مضمن تغییرات بنیادین ارزشها بوده معترض این موضوع نشده است به نظر می رسد رعایت مقررات این میثاق در موردی که مکره به قتل بین ۱۵ سال قمری تمام و حداقل ۱۸ سال تمام باشد ضروری است. ر-ک مقتدر، هوشنگ، اعلامیه های حقوق بشر، ص ۲۷



ماده ۳۷۵ به مانند قانون حدود و قصاص و با تبعیت از دیدگاه مشهور فقهای امامیه مقرر نموده است: «اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب، قصاص می شود و اکراه کننده به حبس ابد محکوم می شود» از طرف دیگر، قانونگذار در ماده ۳۷۷ ق.م.ا و در تعارض با مبنای نظری ماده ۳۷۵ ق.م.ا مقرر نموده است: «هرگاه کسی دیگری را به رفتاری اکراه کند که موجب جنایت بر اکراه شونده گردد جنایت عمدی است و اکراه کننده قصاص می شود.»

توضیح بیشتر آن که مبنای نظری ماده ۳۷۵ ق.م.ا دیدگاه مشهور فقهای امامیه بوده که اکراه در قتل را بر اساس ادله روایی و غیر روایی، رافع مسئولیت کیفری نمی دانسته و چون اقوی بودن سبب (اکراه شونده) را در این زمینه مورد پذیرش قرار نمی دادند، به قصاص اکراه شونده و نیز حبس ابد برای اکراه کننده حکم می کردند. در صورتی که همین مبنای نظری در موضوع ماده ۳۷۹ ق.م.ا نیز مورد پذیرش قرار می گرفت الزام بود که قانونگذار به تعیین مجازات حبس ابد برای اکراه کننده اکتفا نماید، لیکن قانونگذار در این زمینه در میان سه رویکرد فقهی که مورد بررسی قرار گرفت از دیدگاه سوم که قائل به اقوائیت سبب از مباشر در موضوع اکراه در قتل بوده تبعیت نموده است. دیدگاه آیت الله خویی نیز که به عنوان طراح رویکرد دوم فقهای امامیه شناخته می شود، همان عدم کیفر قصاص و تعیین مجازات حبس ابد برای اکراه کننده بوده است. پر واضح بود که پذیرش دو دیدگاه متفاوت فقهی در وضع دو ماده قانونی با انتقاد حقوقدانان نیز مواجه گردد.

ماده ۳۷۵ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ تغییر دیگری را نیز به خود دیده است. قانونگذار با حذف عبارت دستور به قتل دیگری، قائل به تفکیک کیفر آمر و دستوردهنده با اکراه کننده به قتل بوده است. آراء فقهای امامیه نیز در زمینه یکی بودن مجازات آنها متفاوت و متشتت می باشد. اکثر فقهای امامیه در کتب فقهی خود، کیفر آمر و اکراه کننده به قتل را یکسان دانسته و از این رو برای هر دو، مجازات حبس ابد تعیین کرده اند. گروهی دیگر از فقها، ذکر از دستوردهنده و آمر به میان نیاورده و صرفاً مجازات حبس ابد را برای اکراه کننده قتل در نظر گرفته اند. (موسوی خمینی، بی



تا، ص ۲۷۹) برخی دیگر از فقها نیز با ارائه دلایل متعدد، بر این اعتقادند که باید تفکیک مجازات اکراه کننده و آمر را مورد پذیرش قرار داده و به طور کلی تعیین مجازات حبس ابد برای اکراه کننده، فاقد مستند شرعی بوده و کیفر حبس ابد صرفاً شامل آمر به قتل دیگری گردد. (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۶، ص ۵۴) در هر حال، قانونگذار با رویکرد جدید خود در ماده ۳۷۵ به تفکیک این دو عنوان مجرمانه نظر داشته و آن را عملی ساخته است. اقدامی که سبب می گردد که از این پس، دستور به قتل دیگری در مواردی که مأمور الزامی و تکلیفی به تبعیت از مافوق خود ندارد، تنها تحت عنوان معاونت در قتل قابل تعقیب و مجازات باشد.

بخش سیزدهم: تأثیر اکراه بر عنصر معنوی در قتل

باید توجه داشت که مورد اکراه، یا قول است مانند اکراه بر عقد یا ایقاع، همچون بیع و طلاق و یا فعل است مانند اکراه بر ارتکاب جنایت یا اتلاف مال دیگری. اکراه در قتل از نوع اکراه فعلی است. بحث تأثیر اکراه بر عنصر معنوی در قتل، بدین معنا است که آیا اکراه در قتل عنصر معنوی را مختل میسازد یا نه؛ در این مورد نتیجه، رابطه علیت یا سببیت «(صادقی؛ ۱۳۸۳: ۳۹) البته لزوماً هر جرمی در عنصر مادی خود همه این اجزا و ارکان را ندارد و ممکن است یک یا چند جزء از این اجزاء وجود نداشته باشند یا اهمیت چندانی نداشته باشند. مثلاً در جرایم مطلق، وجود نتیجه ضروری نیست و بدون آن هم، جرم محقق شده است. ۳- عنصر معنوی؛ در قتل عمدی یعنی قصد سلب حیات یا ایراد صدمه به قربانی (همان: ۱۸۳)؛ اما در صورتی که قصد وقوع جنایت برمجنی علیه را نداشته باشد و هر چند قصد فعل واقع شده را داشته باشد در این صورت جنایت غیر عمدی و یاشبه عمد خواهد بود (میر محمد صادقی؛ ۱۳۸۹: ۹۷).

اما عناصر خاص اکراه؛ بسیاری از فقهاء، برای تحقق اکراه سه تا شرط (عنصر) را ذکر کرده اند:

- ۱- اکراه کننده بتواند با زور تهدید خود را بر شخص اکراه شونده عملی کند.



۲- شخص اکراه شونده مطمئن باشد که در صورت تخلف مکره تهدیدش را اجرا خواهد کرد.

۳- تهدید برای جان مکره مضر باشد (شیخ صدوق؛ ۱۳۸۷ق: ج ۵/۵)

۴- عدم سلب قصد فعل از مکره؛ یکی دیگر از شرایط تحقق اکراه این است که قصد فعل از شخص مکره سلب نشده باشد (جمعی از پژوهشگران؛ ۱۴۲۶ق: ج ۶۳۰/۱). از این قید استفاده میشود اینکه اگر سلب قصد شود آنگاه به آن شخص مکره نمیگوید؛ بلکه به عنوان یک وسیله در دست اکراه کننده به حساب می آید. زیرا یکی از شرایط تمام عملکردهای که شخص در قبال آن پاسخگو باشد قصد است.

بخش چهاردهم: تاثیر اکراه بر عنصر معنوی از منظر فقهی

برخی از فقهاء، اکراه را بر عنصر معنوی مؤثر دانسته، چنین می نویسند: «یکی از شرایط مسؤولیت کیفری مختار بودن است، پس بر کسی که به اکراه او را برکاری وادارند حدی نیست» (عاملی؛ ۱۴۲۹ق: ۹۱۶) مؤید این نظر این آیه است: فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِيْنَ غَفُوْرٌ رَحِيْمٌ (نور: ۳۳) تنها آنانکه مکره هستند، مورد عفو واقع می شوند؛ چون إكراه رافع گناه می باشد، گرچه این آیه در مقام بیان حکم اکراه بر زنا است ولی به طور مطلق اکراه را رافع مسؤولیت کیفری دانسته است که به نظر میرسد شامل اکراه در قتل نیز میگردد. چنانکه رسول خدا (ص) فرمودند: «از امت من چند چیز برداشته شده است: خطا، نسیان و آنچه بر آن مکره و مجبور شده اند» (سیوری؛ بی تا: ج ۵۰۲/۲)

یکی دیگر از کسانی که اکراه در قتل را بر عنصر معنوی مؤثر دانسته، و اکراه در قتل را مجوز در قتل میدانند، آیه الله خوئی (ره) است. ایشان گرچه در کتاب مصباح الفقاهه خود نظر مشهور را پذیرفته بود و میگفت: «اکراه در قتل مجوز در قتل مؤمن نیست، به دلیل اجماع، آیات و روایات



و دلیل عقلی و ترجیح بلا مرجح» اما سالها بعد در کتاب مبانی تکملة المنهاجش، از نظر خود برگشته و به نظر مخالف مشهور دست یافته و اکراه در قتل را مجوز در قتل دانسته است (خوئی، ۱۴۲۲ ق:ج ۲/۱۴) ایشان، که قایل به عدم قصاص هستند؛ بر این نظرند که در صورت اکراه، دو حکم وجوب حفظ نفس و حرمت کشتن دیگری با هم تعارض کرده و قاعده در باب تعارض دو حکم تساقط و رجوع به تخییر است، که در نتیجه موجبی برای قصاص نیست. ایشان؛ قبول دیدگاه مشهور را مشکل دانسته و جواز قتل را از طرف مکروه بعید نمیداند ولی دیه را بر مکروه واجب میداند. دلیل ایشان این است که مکروه قتل حرامی را انجام نمیدهد در واقع ایشان امر را داخل در باب تراحم میداند زیرا امر دایر است بین ارتکاب جرم «یعنی قتل نفس دیگری» توسط مجبور شونده و بین ترک واجب «حفظ نفس» و در معرض هلاکت گذاشتن نفس بر اثر عدم اطاعت از امر مکروه، و از آنجایی که بین انتخاب یکی از واجب یا حرام ترجیحی وجود ندارد پس چاره ای جز اختیار برای مجبور شده قائل نیستیم.

بنابراین ارتکاب قتل توسط او جائز است و ظلم نمیباشد ولی دیه را باید بدهد زیرا که خون مسلمان نباید هدر رود (همان ۱۳ و ۱۴) پس حدیث رفع شامل اکراه در قتل نیز میگردد و در نتیجه شخص مکروه مسؤولیت کیفری ندارد زیرا عنصر معنوی در این مورد متزلزل گردیده است، و مقتضای قاعده این است که؛ اگر مباشر (مکروه) و سبب (مکروه) در یک مورد جمع شدند، سببی که اقوی از مباشر است، ضامن است، زیرا بدون شک با اقوی بودن سبب از مباشر، سبب ضامن می باشد. (شوشتری؛ ۱۴۲۷ ق:ج ۱) این امر بیانگر این است که اکراه، عنصر معنوی را در شخص مکروه زایل میکند، زیرا با نبود عنصر معنوی است که شخص مکروه از مسؤولیت کیفری مبرا خواهد بود، که با اکراه این امر تحقق مییابد. علاوه برآن، در مانحن فیه، ممکن است مسأله جانشین اراده نیز پیش بیاید یعنی اراده مکروه جایگزین اراده مکروه میگردد. در نتیجه اکراه در قتل بر عنصر معنوی اثر گذاشته و اکراه شوند مستوجب قصاص نمیباشد و تنها مرتکب گناه گردیده



است، بلکه قصاص بر اکراه کننده است؛ زیرا اکراه شونده به منزله آلت، در دست مکره است (طوسی ۱۴۱۷ ق: ج ۲۶۳/۶).

یکی از علمای اهل سنت بر این نظر است که اگر شخصی اکراه بر قتل شد، نباید مرتکب قتل شود بلکه منتظر بماند تا خودش کشته شود؛ اگر مرتکب قتل نفس شد شرعاً و عقلاً مرتکب حرام شده ولی قصاص نمیشود زیرا اکراه شونده به منزله آلت در دست اکراه کننده است و اراده از خودش ندارد (ابن مودود؛ ۱۴۲۶ ق: ج ۱۱۶/۲). بعد یکی دیگر علمای اهل سنت به نقل از أبویوسف حنفی، میگوید: قصاص نه بر اکراه کننده است و نه بر اکراه شونده، زیرا مورد از موارد شبهه است و قصاص با شبهات برداشته میشود، بر مکره قصاص نیست زیرا وی مجبور بوده است و بر مکره قصاص نیست به دلیل اینکه او مباشر قتل نبوده است (العینی؛ ۱۴۲۰ ق: ج ۵۸/۱۱-۶۰).

برخی دیگر در تحقق مسئولیت کیفری، قاعده کلی را بیان کرده مینویسند مسئولیت کیفری سه پایه دارد که عبارتند از:

۱- انجام دادن فعل حرام؛ ۲- مختار و آزاد بودن فاعل جرم؛ ۳- عاقل بودن فاعل. در صورت تحقق این سه رکن، مسئولیت کیفری به وجود میآید، و اگر یکی از آنها موجود نباشد، بزهکار کیفر نمی بیند (عوده؛ ۱۴۲۶ ق: ج ۴۷۶/۱).

باتوجه به قاعده مذکور، اکراه در قتل (بنابریدگاه که مکره را دارای اراده نمی دانند) اکراه تام یا به تعبیر دیگر ملجئ است که این نوع اکراه، رافع مسئولیت کیفری است. زیرا اکراه ملجئ اراده شخص مکره را زایل میکند (همان؛ ۵۶۳) و در نتیجه اکراه شونده در صورت ارتکاب جرم قتل، قصاص نمیشود زیرا وی فاقد اراده است و اراده که یکی از عناصر اساسی تحقق مسئولیت کیفری است در آن وجود ندارد. عده ای در تأیید این امر، می نویسند: اگر کسی اکراه شود بر اینکه اگر فلان کس را نکشی تو را میکشم در اینجا اکراه شده مجاز نیست دیگری را به قتل برساند زیرا



قتل نفس محترمه شرعاً و عقلاً ظلم و حرام است. بلکه باید صبر کرد تا خودش کشته شود ولی اگر دیگری را بکشد مرتکب گناه شده و قصاص بر وی نیست. بلکه اکراه کننده قصاص میشود زیرا اکراه شده به عنوان وسیله در دست اکراه کننده به حساب می‌آید (ابن مودود؛ ۱۴۲۶ق: ج ۱۱۶/۲). از این بیان؛ به خوبی استفاده میشود که اکراه در قتل رافع مسئولیت کیفری از مکره است زیرا نویسنده، اکراه را به معنای اجبار دانسته است (همان؛ ۱۱۳) و اجبار زایل کننده اراده است و اراده یکی از عناصر تحقق مسئولیت کیفری است.

عده ای دیگر، نظری را بیان کرده مینویسند: «در فرض فوق هیچ یک از مکره و مکره قصاص نمیشود زیرا مورد از موارد شبهه است چون شخص اکراه شده دارای اختیار نبوده لذا فاقد عنصر معنوی است و شخص اکراه کننده که مباشر نیست و در تحقق قصاص مباشرت شرط است. و قاعده در اینجا جاری است و بلکه اکراه کننده باید دیه بدهد. (الزبیدی؛ ۱۳۲۲ق: ج ۲۵۵/۲). بعضی دیگر میگویند: اکراه، شخص مکره را در دست اکراه کننده به عنوان یک وسیله قرار میدهد به گونه ای که قدرت رهای از دست او را ندارد و اگر دیگری را نکشد بیم از دست دادن جان خود را دارد لذا تکلیف از شخص مکره برداشته میشود یعنی اکراه رافع گناه و به تعبیر حقوقی اکراه زائل کننده عنصر معنوی است (ابن ادریس؛ ۱۳۹۳ق: ج ۲۳۶/۳).

بخش پانزدهم: تأثیر اکراه بر عنصر معنوی از منظر حقوقی

همه حقوقدانان اسلامی، تحقق هر جرمی را منوط به یک سری عناصر و شرایطی دانسته که اگر یکی از آنها نباشد مرتکب، مسئولیت کیفری ندارد. در مورد اکراه در قتل، عنصر معنوی، وجود ندارد، زیرا بر اثر تهدیدی ناشی از اکراه در قتل، عنصر معنوی زایل میگردد. (قنواتی و دیگران؛ ۱۳۸۹: ج ۹۹/۲) چنانکه در مواد از قانون جزای افغانستان به عناصر تحقق جرم تصریح گردیده است. (قانون جزای افغانستان، ۱۳۵۵: ۳۷.۳۴.۲۷.۲) که عبارتند از:

۱. رکن قانونی: یعنی وصف مجرمانه باید به تعیین قانون باشد.



۲. رکن مادی: عمل خارجی انسان است، که شامل تحقق عملیات خارجی حاکی از رفتار مجرمانه میباشد.

۳. رکن معنوی: رفتار مجرمانه باید همراه با اراده و قصد مجرمانه یا تقصیر جزایی باشد. در اکراه به قتل عناصر قانونی و مادی وجود دارد اما عنصر معنوی وجود ندارد زیرا در اثر اکراه در قتل، قصد و اراده شخص اکراه شونده زایل میگردد.

قصد و اراده جرم، یعنی نیت و اندیشه ارتکاب جرم که عنصر معنوی جرم را تشکیل میدهد. بدین معنا هرفردی که قصد ارتکاب جرمی را دارد، در ابتدا قصد و اراده خود را برای ارتکاب جرم در ذهن خود می پروراند و با اندیشه و نقشه های قبلی و از پیش تعیین شده زمینه را برای احیاء دیگر عناصر مهیا میسازد که از آن به رکن معنوی جرم تعبیر میشود. از این حیث تمام جزئیات انجام جرم که در قالب نقشه های عملیات اجرایی قرار است تحقق یابد، به عنصر معنوی جرم تعبیر میشود. (شامبیاتی؛ ۱۳۹۲: ج ۲/۲۲۱). عدالت کیفری ایجاب میکند که خصوصیات فردی و جنبه های خاص روانی مجرم در ارزیابی رفتار مجرمانه ای او، برای تعیین نوع و میزان مجازات به دقت مورد توجه قرارگیرد تا خصیصه شخصی بودن و مسئولیت کیفری کاملاً رعایت گردد. در نتیجه افرادی که تحت تأثیر اجبار و اکراه، قرار گرفته و یا مجانین و اطفال که به خاطر خصوصیات فردی و وضع خاص روانی، از نظر کیفری غیر مسئول شناخته شده اند از این حیث معاف از مجازات هستند. (همان: ۲۳۹ و ۲۸۴). همه افراد مذکور از جمله شخص مکره، مسئولیت کیفری ندارد زیرا عنصر معنوی یعنی اراده وی بر اثر اکراه در قتل، زایل میگردد. و با نبود عنصر معنوی، مکره مباشر را نمیتوان مجازات کرد. زیرا همه فقیهان و حقوقدانان، یکی از شرایط عامه تکلیف را اختیار و اراده دانستهاند. یعنی کسی را میتوان به حفظ و احترام جان و مال و عرض و ناموس مردم مکلف ساخت که در افعالش مختار و دارای اراده باشد. لذا در قانون جزای افغانستان، اختیار در تحقق جرم، شرط ثبوت مجازات دانسته شده چنین مقرر میدارد: «مسئولیت جزائی وقتی بوجود می آید که شخص با اراده آزاد و در حالت صحت عقل و ادراک، عمل جرمی را مرتکب



شود» (قانون جزای افغانستان، ۶۵:۱۳۵۵) طبق این ماده قانونی، اگر کسی بدون اراده، جرمی را مرتکب شود مجازات نمی‌گردد. چون مختار بودن، طبق تصریح قانون مذکور، از شرایط مسئولیت کیفری است و با نبود اختیار و زایل شدن قصد و اراده، مرتکب مجازات نمیشود.

بنابراین اکراه در قتل، عنصر معنوی را زایل میکند؛ زیرا در (ماده ۶۶) قانون مذکور، نیز در رابطه با اکراه چنین مقرر گردیده: مانع مسئولیت جزائی از تحقق یافتن یکی از عوارض ادراک یا یکی از اسباب فقدان اراده بوجود می‌آید» (قانون جزای افغانستان، ۶۶:۱۳۵۵) سپس در (ماده ۹۴) به طور مطلق، بر رفع مسئولیت کیفری با اکراه تصریح شده چنین آمده است: «شخصی که تحت تأثیر قوه مادی یا معنوی که دفع آن به طور دیگری ممکن نباشد مجبور به ارتکاب جرم گردد، مسئول شناخته نمیشود» (قانون جزای افغانستان، ۹۴:۱۳۵۵) از این ماده قانونی، استفاده میشود که اکراه و اجبار از نظر قانونگذار افغانستان یکی به حساب می‌آید. از این رو، میتوان گفت که اکراه اجبار موقعیتی است که موجب زوال اراده آزاد شخص مکره در زمان ارتکاب جرم میگردد. بنابراین، اکراه به عنوان یکی از مراتب اجبار، موجب سلب اختیار و تصمیم‌گیری و از بین رفتن قصد و اراده مکره است (ایرج، ۱۳۸۶: ۲۴۷). از این رو، در صورتی که فعل مجبور، مستند به عامل انسانی دیگری باشد، همان را ضامن جنایت محسوب مینماید (صادقی، پیشین: ۱۳۷) زیرا اکراه مرتبه از اجبار است که اراده مکره را زائل میسازد (اردبیلی، ۹۱: ۱۳۸۹).

در قانون مجازات اسلامی ایران، نیز مقرر گردیده: «در جرایم موضوع مجازات‌های تعزیری یا بازدارنده، هرگاه کسی بر اثر اجبار یا اکراه که عادتاً قابل تحمل نباشد مرتکب جرمی گردد مجازات نخواهد شد» (قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۵۴: ۱۳۷۵). مقنن در این ماده بین اکراه و اجبار با حرف «یا» تفکیک کرده ولی لفظ اکراه و اجبار به طور مطلق به کار گرفته شده است و معلوم نیست که چه نوع از اکراه و اجبار مورد نظر مقنن است؟ به نظر میرسد منظور اکراه غیر ملجئ (اکراه ناقص) باشد (شامبیاتی، ۱۳۹۲: ج ۲/ ۲۸۲). با توجه به اجمالی که این ماده دارد، قانونگذار در قانون جدید در صدد اصلاح مقررات مربوط به این امر، برآمده و چنین مقرر داشته



است: «هرگاه کسی بر اثر اکراه غیر قابل تحمل، مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می شود مجازات نمی گردد. در جرائم موجب تعزیر، اکراه کننده به مجازات فاعل جرم محکوم می شود. در جرائم موجب حد و قصاص طبق مقررات مربوط رفتار می شود» (قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲: ۱۵۱).

بانگرش به متن این ماده ملاحظه میشود که مقنن در بحث موانع مسئولیت کیفری، عبارت (اجبار) را از متن ماده حذف نموده و تنها اکراه را از موانع مسئولیت شناخته است در حالی که در اکثر قوانین جزایی دنیا، اجبار از علل مانع مسئولیت کیفری است. پس میتوان دلیل حذف این واژه را در قانون مجازات اسلامی چنین توجیه نمود که اکثر فقهای اسلامی در متون فقهی از لفظ «اکراه» استفاده نموده اند و با توجه به اینکه از نظر فقهی، اکراه به اکراه ملجئ (اکراه تام) و اکراه غیر ملجئ (اکراه ناقص) تقسیم می شود، پس از آن جای که مبنای قانون مجازات اسلامی، فقه اسلامی است، مقنن خود را از ذکر نام اجبار در متن ماده قانونی، بی نیاز دانسته اند و در واقع، اکراه کامل یا اکراه شدید مترادف (اجبار) است. (شامبیاتی: ۱۳۹۲: ج ۲/ ۲۸۳).

ازاین رو، بسیاری از حقوقدانان، اجبار و اکراه را یکی دانسته میگویند: «اجبار به عنوان یکی از عوامل رافع مسئولیت به حالتی اطلاق میشود که مجرم علی رغم برخورداری از هوش متعارف در شرایطی قرار میگیرد که به ارتکاب جرم دست میزنند. تفکیک بین اکراه و اجبار بیشتر صوری است تا واقعی، زیرا وقتی بحث از اجبار پیش میآید، عبارت از فقدان اراده آزاد مرتکب در ارتکاب جرم است. اکراه یک نوع اجبار معنوی است که اراده فاعل تحت تأثیر یک علت خارجی که بر روان او اثر میگذارد از بین میرود که در نتیجه مجبور به ارتکاب جرم میگردد. مقصود از اجبار روانی خارجی آن است که یک عامل مادی خارجی قدرت اراده انسان را زائل میسازد که مصادیق بارز آن (تهدید)؛ ناشی از اکراه و اجبار است» (نوربهار: ۱۳۸۹: ۳۰۹) اکراه را غالباً چنین تقسیم کرده اند که پیشتر بیان گردید: اکراه تام (ملجئ) و اکراه ناقص (غیر ملجئ). اکراه تام اکراهی است که اختیار مکروه را می گیرد و او را در دست مکروه بی اراده میسازد (همان ۳۱۴). به عبارت



دیگر، اکراه تام (ملجئ)، به آن اجبار معنوی گفته میشود که منشأ آن خارجی است، و عنصر معنوی را زایل میکند (باهر؛ ۱۳۸۴: ۳۲۶) عنصر معنوی یکی از شرایط اثبات مسؤولیت کیفری به حساب میآید و با زایل شدن آن مسؤولیت کیفری وجود نخواهد داشت.

بنابراین، مسؤولیت کیفری به معنای الزام شخص به پاسخگویی در قبال جرم ارتكابی است و لازمه آن بلوغ، عقل و اختیار مجرم است. علی الاصول، فقدان هریک از این شرایط موجب مبری شدن مجرم از مسؤولیت کیفری است (آقای نی؛ ۱۳۸۵: ۱۲۹) اکراه ملجئ باعث میشود که اراده را از میان برده و در قدرت انتخاب اختلال ایجاد کند، در این نوع از اکراه، بیم از دست دادن جان در میان است. اکراه تام در اموری که نیازمند رضا و اراده است، مانند ارتكاب جرم، تأثیر میگذارد (عوده؛ ۱۴۲۶ ق:ح ۵۶۳/۱) مثلاً کسی که به ارتكاب زنا مجبور میشود، باید تحت تأثیر اکراهی قرار گرفته باشد که رضایت وی را از میان ببرد و در اراده اش اختلال ایجاد کند، محل بحث ما همین نوع از اکراه است که عنصر معنوی را مختل میسازد. اصل لزوم عنصر روانی سبب شده تا هر علتی که به نوعی آن را متأثر نموده، مانع از تحقق جرم یا مسؤولیت کیفری گردد، همواره مورد توجه حقوقدانان و قانونگذاران مختلف دنیا قرارگیرد؛ زیرا عدم وجود یا تحقق صوری و غیر واقعی این رکن، امکان اسناد معنوی جرم و در نتیجه مجازات مرتکب را منتفی خواهد ساخت.

بنابراین، اکراه از جمله عواملی است که همواره تأثیر منفی بر اراده و قدرت تصمیم گیری آزاد انسان داشته، مانع از تحقق واقعی عنصر روانی میشود. اما هر اکراهی نیز مانع اراده و تحقق مسؤولیت کیفری نیست بلکه اکراه تام (ملجئ) بر عنصر معنوی تأثیر گذاشته و آن را زایل میگرداند. عنصر روانی به دلیل اراده و قصد مرتکب، در نقض آگاهانه ارزشها و هنجارهای کیفری اجتماعی، مسؤولیت جزائی را نسبت به مجرم و فایده مند بودن مجازات را برای اجتماع به ارمغان میآورد. این عنصر نه تنها در حقوق عرفی، بلکه در فقه جزائی اسلام نیز با عناوینی همچون رضا و قصد در مبحث شروط عامه تکلیف مورد توجه قرار گرفته است. امروزه قوانین



کیفری دنیا بر ضرورت وجود دو رکن اراده و قصد در تحقق جرم تأکید صریح دارند. قصد جرم، عبارت است از سوء اراده فاعل به ارتکاب فعلی که جرم را بوجود میآورد به نحوی که منجر به وقوع نتیجه جرم مورد نظر و یا وقوع نتیجه جرم دیگری شود. ازاین رو، است که تحقق هیچ جرمی را بدون قصد ارتکاب عمل، ممکن نمیداند.

از مطالب فوق، استفاده میشود که مراد از اکراه این است که به اراده و اختیار آسب برساند. مبنای رافع مسؤولیت بودن اکراه، اختیار است و با وجود اکراه، اختیار وجود ندارد و اگر وجود هم داشته باشد، معیوب است. بنابراین میتوان گفت که، اکراه در قتل بر عنصر معنوی تأثیر گذاشته و به عنوان یکی از عوامل رافع مسؤولیت (کیفری و مدنی) پذیرفته شده است؛ زیرا اکراه اراده (عنصر معنوی) را زایل میکند، و با نبود عنصر معنوی شخص مکره از مسؤولیت کیفری مبرا خواهد بود، که با اکراه این امر تحقق می یابد.

چنانچه تهدید از جانب انسان انجام شود متهم می تواند به اکراه استناد کند اما اگر تهدید در اثر شرایط و اوضاع و احوال باشد بحث اضطرار پیش می آید. در جزء د از بند ۳۱ اساسنامه دیوان بین الملل کیفری فرقی بین این دو دفاع دیده نمی شود. تهدید چه از طرف انسان و چه ناشی از اوضاع و احوال باشد مشمول این ماده می گردد. متهم می تواند بر اساس این ماده به دفاع اکراه یا اضطرار در جنایات منتهی به قتل انسان بی گناه استناد کند و از او مورد پذیرش واقع می شود. البته دادگاه ها به دلیل اهمیت زندگی انسان باید در پذیرش اکراه در جنایات منتهی به قتل سخت گیری کنند. برای مثال تناسب از شروط مهم پذیرش این دفاع است اگر فردی تعداد زیادی از انسان ها را بکشد نمی تواند به دفاع اکراه استناد کند و از او پذیرفته نمی شود. در کامن لا اکراه مجوز قتل نیست و به عنوان دفاع از متهم پذیرفته نمی شود اما در دفاع اکراه ناشی از اوضاع و احوال یا اضطرار یک استثنای احتمالا مضیق اجازه داده شده است که به استناد آن یک شخص می تواند برای نجات جان دیگری مرتکب قتل شود در پرونده دو قتلوهای به هم چسبیده در سال ۲۰۰۰ مقرر گشت که پزشکان می توانند عمل جراحی برای جداسازی دو قتلوها انجام



دهند هرچند که این کار لزوماً به مرگ کودک ضعیف تر منتهی می شود. بدون عمل جراحی هر دو آنها در اثنای سه تا شش ماه می مردند در چنین شرایطی مقرر شد که پزشکان می توانند شر کمتر (یعنی مرگ کودک ضعیف تر به جای مرگ هر دو) را اختیار نمایند. با این حال باید بر این نکته تاکید کرد که این تصمیم موجب مفتوح شدن باب مجاز دانستن اکراه ناشی از اوضاع و احوال و اضطرار به عنوان دفاعی در قبال اتهام قتل عمد نخواهد شد. در حقوق انگلستان بحث انگیزترین نکته این است که اکراه و اکراه ناشی از اوضاع و احوال دفاعی در مقابل جرم قتل عمد یا شروع به آن محسوب نمی شوند. شخص در معرض اکراه باید ترجیح دهد که خود کشته شود ولی شخص بی گناهی را نکشد. با توجه به آنکه در حقوق انگلیس یا کامن لا بین علل مانع ایجاد جرم و مسئولیت کیفری فرق وجود ندارد به عبارت دیگر همه به عنوان دفاعیات مطرح می شوند و در صورت اثبات آن عمل جرم نمی باشد. چون اکراه را به عنوان عامل مانع ایجاد جرم می دانند قبول نمی کنند که کشتن دیگری برای جلوگیری از کشته شدن خود حق متهم باشد. به عبارت دیگر هیچ گاه در چنین شرایطی کشتن یک فرد بی گناه توجیه پذیر نیست. به این ترتیب استدلالات راجع به اینکه باید جان چه کسی قربانی شود بی اهمیت می گردد.

بخش شانزدهم: مبانی اکراه در حقوق بین المللی کیفری

پس از بررسی ماهیت اکراه باید دید اکراه از چه مبنایی برخوردار است و به چه علت فرد مکره موجب این می شود که وی همانند یک مجرم معمولی قابلیت سرزنش و مجازات را نداشته باشد. در رابطه با مبانی اکراه اختلاف نظرهای اساسی بین حقوق دانانی که اکراه را از موانع ایجاد مسئولیت کیفری می دانند و آنهایی که اکراه را از موانع ایجاد جرم می دانند، وجود دارد کسانی که اکراه را از موانع ایجاد مسئولیت کیفری، می دانند مبانی زیر را پیشنهاد می نمایند:



۱- ناتوانی انسان

بر اساس این مبنا فردی که در موقعیت اکراه آمیز قرار گرفته است به دلیل ضعف و ناتوانی که در این موقعیت به او دست می دهد از مسئولیت کیفری معاف می شود، یکی از حقوق دانان که طرف دار این مبنا است بیان می دارد که اگر چه مکره با ارتکاب عمل مجرمانه قانون را نقض کرده است با این وجود او در موقعیتی قرار گرفته است که هر فردی به جای او باشد به ناچار دست به ارتکاب جرم خواهد زد. بنابراین ارتکاب جرم به وسیله چنین فرد ناتوان و ضعیفی، به دلیل فقد قابلیت سرزنش مستوجب مجازات نیست.^۱ در مقابل مخالفین این نظریه معتقدند که معیار انسان متعارف که در بحث اکراه مطرح می شود به این صورت نیست که انسان متعارف شبیه آن فرد ضعیف در نظر گرفته شود بلکه انسان متعارف فردی قانون مدار با سطح مناسبی از شجاعت است که در مقابل تهدید خاص مقاومت خواهد نمود.^۲ ایراد دیگری که بر این نظر وارد است این است که این نظر در خصوص اینکه ضعف و ناتوانی به اراده بر می گردد یا به شناخت و ادراک فرد و یا به اختیار وی ساکت است. به عبارت دیگر آیا به اراده مکره خلل وارد شده و شاید هم بی اراده شود یا به شناخت و ادراک وی خدشه وارد شده و در آن وضعیت دچار نوعی اختلال روانی خواهد شد. اگر قائل به این باشیم که مکره بی اراده است باید بگوییم رکن روانی جرم شکل نگرفته است زیرا اراده نقش دوگانه ای در رکن مادی و روانی جرم دارد. در رکن مادی که شکی نیست در مکره وجود دارد چون خود به عمل دست می زند اما در خصوص رکن روانی بر اساس این مبنا شخص نیست آیا منظور عدم وجود اراده است. چنانچه بپذیریم ادراک مکره از بین می رود یا کم می شود یعنی اهلیت جزایی وی که امری ثابت و ملازم با او است از بین می رود لذا به دلیل عدم وجود رکن مسئولیت کیفری مسئول نیست و مجازات نخواهد شد. اگر منظور از این مبنا از بین رفتن اختیار باشد یعنی فرد در رفتار خود نمی تواند آزاد باشد چون اختیار

^۱ - sanford H.Kadish, Excusing crime, California law Review, pp ۲۶۵-۲۷۳

^۲ - peter western and James mangiafico, The Criminal Defence Of Duress , Buffalo Criminal Law Review. p ۹۰۸.



علاوه بر ادراک از ارکان مسئولیت کیفری می باشد بنابراین مسئولیت کیفری ندارد. این استدلال می تواند درست باشد اما با توجه به این موضوع مطابق این نظریه مرز بین دفاعیاتی مثل اکراه و جنون و جهل و ... نامشخص خواهد بود.^۱

۲- رفتار غیر ارادی

بر اساس این مبنا باید خاطر نشان کرد که تصمیم مکره به تسلیم در برابر تهدید واقعا غیرارادی است.^۲ برای مثال برای متهمی که بعد از تجاوز به همسرش در یک لحظه کنترل خود را از دست داده و تیراندازی می کند و دیگری را زخمی می کند بر اساس حقوق کیفری آلمان و بر اساس ماده ۳۵ قانون کیفری آلمان که راجع به نظریه های سخت و غیرارادی است. وقتی که مکره برای جلوگیری از ایجاد خطر برای زندگی بدن یا آزادی اش یا فردی که با او نزدیک است^۳ مرتکب عمل غیرقانونی می شود اکراه دفاع محسوب می شود. ولی اگر مکره تسلیم تهدید شود تا اینکه صدمه و ضرر به دارایی اش نرسد دفاع اکراه اعمال نمی شود لذا انتخاب بین سلامتی سگ فرد و ضرر زدن به دارایی دیگران انتخاب سختی است. رایبسون و فیلچر عقیده بر این دارند که اکراه باعث سلب اراده انتخاب مرتکب می شود و لذا باید آن را از زمره علل مانع ایجاد مسئولیت کیفری دانست رایبسون بیان می دارد در حالت اکراه قدرت کنترل شخص بر رفتار خود مورد خدشه قرار می گیرد. به همین دلیل ناتوانی کامل در کنترل رفتار موجب غیرارادی شدن رفتار می شود در دفاع اکراه بدون نیاز به سلب کامل اراده خدشه نسبی به مکانیسم های کنترل روانی برای استناد به این دفاع کفایت می کند. به عبارت دیگر مجرم می تواند به اکراه استناد کند چنانچه قادر به کنترل رفتار خود(که لازمه پاسخگویی و مسئولیت شخص است) نباشد.^۴ عده ای در نقد این نظر بیان کردند که فقدان اراده وقتی رخ می دهد که عمل کاملا

^۱ - Ibid, pp ۹۰۶-۹۰۷.

^۲ - Ibid , p ۹۰۱.

^۳ - [Http://www.Juscomp.org/Gla/Statutes/Stgb.Htm](http://www.Juscomp.org/Gla/Statutes/Stgb.Htm)

^۴ - Ibid, p ۹۲۱.



رفلکسی باشد یا اینکه شخص مجبور به انجام عمل شده باشد مثل هل دادن یا اینکه اراده او بطور کامل تحت تاثیر دیگری باشد مثل هیپنوتیزم و ...، در همه این حالات هیچ اراده ای برای ارتکاب جرم وجود ندارد.^۱ اما درس‌لر بیان می‌دارد شخص اگر چه آزادی اراده ندارد اما دارای اراده است.^۲ در حالت بی ارادگی و در مثال‌هایی مانند هیپنوتیزم و اجبار مادی و ... امکان قضاوت اخلاقی برای مرتکب وجود ندارد. اما در دفاع اکراه با توجه به پذیرش معیار (انسان متعارف) که در بسیاری از سیستم‌های حقوقی پذیرفته شده است امکان قضاوت اخلاقی برای شخص مکره وجود دارد.^۳ بنابراین بر اساس تئوری انتخاب معقول چنانچه تصمیم فرد بر ورود ضرر معقول باشد وی از مسئولیت کیفری معاف می‌شود. لذا وقتی که موضوع مجازات یا عدم مجازات مجرم بررسی می‌شود فشارهای احساسی و هیجانی ایجاد شده به وسیله تهدید نباید به حساب بیاید. جامعه عموماً بررسی می‌کند که این موضوع را که عمل فرد مکره در عین حال که اشتباه است معقول هم است. یکی از حقوق دانان کیفری^۴ اعتقاد دارد که درک تصمیم متهم در دفاعیات مانع ایجاد مسئولیت کیفری لازم است.^۵ حقوق دانان دیگری^۶ نیز ادعا کردند که اشخاص مکره باید از مجازات معاف شوند زیرا تصمیم‌شان بر ترجیح دادن منافع‌شان بر منافع دیگران از نظر جامعه قابل درک است. در درک مفهوم چنین ترجیحی قانون نباید این افرادی را که با تصمیم سخت به دیگران برای خودداری از ضرر به خود ضرر می‌زنند مجازات کند. این سوال که آیا تصمیم مکره بر ارتکاب جرم معقول است یا خیر از منظر جامعه می‌تواند در نظریه شدت جرم بهتر توضیح داده شود با این سوال که آیا مکره با یک تصمیم سخت ناعادلانه رو به رو است یا اینکه

^۱ - Ibid, pp ۹۰۱-۹۰۲.

^۲ - Ibid, p ۹۰۲.

^۳ - Ibid, p ۹۰۳.

^۴ - Professer Larry Alexander .

^۵ - See e.g., Larry Alexander, Self Defense, Justification and Excuse, Philosophy and Public Affairs, Vol. ۲۲, No. ۱, at ۵۳ (۱۹۹۳) (Stating that Excuses Represent "Understandable Though Regrettable Human Reaction [s]" to Extreme Circumstances) (Emphasis Added).

^۶ - Ramirez and Hormazabol Malaree



آیا عملش اختیاری است یا خیر. در حالی که روشن است که شخصی که برای نجات جان خود یا عزیزش اشخاص زیادی را می‌کشد در حالی که با تصمیم ناعادلانه و سخت رو به رو است و توانش در انتخاب آزاد در مقاومت در برابر تهدید با موقعیت اجبارآمیز کاهش پیدا کرده است به طور کامل روشن نیست که آیا تصمیمش به ارتکاب جرم از منظر جامعه معقول است یا خیر که مجوزی برای معافیت از مجازات باشد. خصوصاً در پرونده‌هایی که تصمیم مکره به ارتکاب جرم ادامه حیات جامعه را به خطر بیندازد که اغلب وقتی اتفاق می‌افتد که جرم ارتكابی به وسیله متهم علیه بشریت باشد. به عبارت دیگر آیا هر انتخاب سخت و ناعادلانه ای نشان دهنده معقول بودن و قابل درک بودن عمل فرد مکره در جامعه است.

نتیجه گیری

در موضوع اکراه در قتل و نیز در زمینه تبیین مسئولیت کیفری اکراه کننده (سبب) و اکراه شونده (مباشر) فقهای امامیه با یکدیگر اختلاف نظر دارند. گروهی از فقهای امامیه با استناد به دلایل روایی و غیرروایی اعتقاد دارند که اکراه شونده مجاز نیست تا با استناد به حالت اکراهی که به آن دچار است، فرد ثالثی را به قتل برساند. اکراه شونده یا باید در مقابل اکراه کننده از خود دفاع نماید و یا کشته شدن خود را بر کشتن دیگری ترجیح دهد. این دیدگاه که مشهور فقهای امامیه به آن تمایل دارند همواره در ادوار قانونگذاری پس از انقلاب، مورد تبعیت قانونگذار نیز بوده است.

بهترین تعریف اکراه عبارت است از وادار نمودن فرد بر انجام کاری که اگر بیم از زیان مادی، معنوی و یا جسمی ناشی از تهدید اکراه کننده نبود، آن را انجام نمی‌داد. اکراه و اجبار در اصطلاح به یک معنی آمده است و آن وادار کردن کسی را بر انجام کاری است به غیر حق و بدون رضایت پس اکراه و اجبار به معنایی واحد است.



در فرض تهدید به هتک عرض و آبرو هر گفته ای را که بتوان برای اکراه در قتل با فرض تهدید به قتل مکره یا یکی از اقربای او ثابت داشت بی شک نمیتوان برای اکراه در قتل با فرض تهدید به عرض و آبروی او جاری کرد، چون تنها راه برای جواز به ارتکاب به قتل فرض تراحم بین دو قتل بود که در فرض تهدید به آبرو این تراحم جریان خواهد یافت.

قاعده اکراه به عنوان یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری در قوانین جزائی ایران پذیرفته شده است. حقوقدانان و فقهای عظام اسلامی برای تحقق اکراه قائل به شروطی شده اند و تحقق اکراه را متوقف بر این شروط متصور گردیده اند. از جمله این شرایط تحقق پذیرش اکراه در ابتدا وجود یک تهدید از طرف دیگری در وحله اول و نیز عناصری از قبیل: غیرقابل تحمل بودن اکراه و قریب الوقوع بودن اکراه و ایجاد خوف عقلانی در تهدید مکره و قدرت و توانایی مکره بر عملی ساختن تهدید خویش و عدم توانایی دفع تهدید توسط مکره و عدم مشروعیت تهدید و گاهاً گفته شده که تهدید نباید معلول خطای اکراه شونده باشد در صورت عدم تحقق هر یک از این شروط اکراه محقق نمی گردد.

در سیستم کامن لا دفاع اکراه در جنایات منتهی به قتل انسان بی گناه پذیرفته نمی شود و فقط می تواند عاملی برای تخفیف مجازات باشد. در این سیستم حقوق دانان نمی پذیرند که یک انسان حق کشتن انسان دیگری را داشته باشد حتی اگر ارتکاب عمل مجرمانه منفعت بیشتری به وجود آورده و از ضرر بیشتر جلوگیری کند. اما طرفداران سیستم حقوق نوشته دفاع اکراه را در همه جرائم حتی جنایات منتهی به قتل انسان بی گناه پذیرفتند و آن را از موانع ایجاد مسئولیت کیفری می دانستند.



منابع و مأخذ

- ۱- اصفهانی. ابوالحسن. ۱۳۸۵ ه.ق. وسیله النجات. انتشارات دارالعلم. ج ۲ قم.
- ۲- موسوی خمینی. روح الله. ۱۳۶۸ تحریر الوسیله. ترجمه علی اسلامی. انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه. ج ۳. چاپ اول قم.
- ۳- جعفری لنگرودی. محمدجعفر. ۱۳۵۷. دائره المعارف حقوق مدنی و تجارت. انتشارات انجمن تحقیقات حقوقی و اسناد. ج. تهران
- ۴- خوئی. ابوالقاسم. ۱۹۷۵ م. مبانی تکمله النهاج. انتشارات علمیه. ج ۱. قم.
- ۵- عاملی. زین الدین (شهید ثانی) ۱۴۱۰ ه.ق، شرح لمعه. انتشارات دفتر تبلیغ اسلامی. ج ۲. چاپ چهارم. قم.
- ۶- دهخدا. علی اکبر. ۱۳۴۷. لغت نامه. انتشارات سازمان لغت نامه. تهران. میرشریف جرجانی. ۱۳۳۳. به کوشش محمد دبیر سیاقی انتشارات حیدری. تهران. شوشتری. عباس. ۱۳۵۹. فرهنگ لغات قرآن. انتشارات گنجینه. چاپ چهارم. تهران.
- ۷- نوربها. رضا. ۱۳۶۹. زمینه حقوق جزای عمومی. انتشارات کانون وکلای مرکز تهران.
- ۸- شامبپاتی. هوشنگ. ۱۳۷۲. حقوق جزای عمومی. انتشارات پاژنگ. ج دوم. چاپ دوم. تهران.
- ۹- فیض. علیرضا. ۱۳۶۹. مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام. انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ج یک و دو. چاپ دوم. تهران.



- ۱۰- مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی. فرهنگ نامه اصول فقه. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. قم ۱۳۸۹. ه ش
- ۱۱- محقق داماد. مصطفی. قواعد فقه. مرکز نشر علوم اسلامی. تهران. ۱۳۸۳ ه ش.
- ۱۲- گلدوزیان. ایرج. حقوق جزای عمومی ایران. جلد یک. تهران. انتشارات دانشگاه تهران. ج ۱۲. ۱۳۹۰.
- ۱۳- اردبیلی. محمدعلی. حقوق جزای عمومی. جلد دوم. تهران. نشر میزان. چ ۱۹. زمستان ۱۳۸۷.
- ۱۴- ابن قدامه. عبدالله بن احمد. المغنی. جلد ۸. بیروت. دارالحیاء التراث العربی. ۱۴۰۴ ه. ق
- ۱۵- حلی. جعفر بن حسن. شرایع الاسلام فی الحرام و الحلال. جلد دوم. بیروت. بی نا. بی تا.
- ۱۶- شکری. رضا. قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی. تهران. مهاجر. ۱۳۸۱.
- ۱۷- العرجی. مصطفی. القانون الجنایی العام. جلد دوم. لبنان. نوفل. ۱۳۸۷
- ۱۸- نجفی. محمدحسن. جواهر الکلام. ج ۲۳. بیروت. دارالحیاء التراث. ۱۹۸۱. م.
- ۱۹- البنانی. عبدالرحمن بن جارالله. حاشیه علی شرح جلال الدین. جلد یک. قاهره بی نا. ۱۴۰۷ ه. ق
- ۲۰- طوسی. شیخ محمدحسن. المبسوط. ج هفت. مکتب المرتضویه. بی تا
- ۲۱- موسوی خویی. سیدابوالقاسم. مبانی تکمله المنهاج. بیروت. دارالزهرا. بی تا.



- ۲۲- سنهوری. عبدالرزاق. مصادر الحق فی الفقه الاسلامی. جلد دو. بیروت. دارالحیاء التراث العربی. بی تا.
- ۲۳- خمینی. روح الله موسوی. زبده الاحکام. سازمان تبلیغات اسلامی. تهران. ۱۴۰۴ ه ق.
- ۲۴- صادقی. محمدهادی. جرایم علیه اشخاص. تهران. نشر میزان. چاپ هفتم. ۱۳۸۳.
- ۲۵- جمعی از پژوهشگران. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیه السلام. موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیه السلام. قم-ایران. چاپ اول. ۱۴۲۶ ق.
- ۲۶- عاملی. بهاء الدین. جامع عباسی و تکمیل آن. قم. انتشارات اسلامی. چاپ اول. ۱۴۲۹ ق.
- ۲۷- سیوری. مقداد بن عبدالله. مترجم: بخشایشی. کنز العرفان فی فقه القرآن. قم. چاپ اول. بی تا.
- ۲۸- شوشتری. سیدمحمدحسن مرعشی. دیدگاه های نو در حقوق. تهران. نشر میزان. چ دوم. ۱۴۲۷ ق.
- ۲۹- طوسی. محمدابن الغزالی. الوسیط فی المذهب. دارالسلام. القاہره. الطبعة: الاولى. ۱۴۱۷ ق.
- ۳۰- زبیدی. حنفی. ابوبکر الحدادی. الجوهره النیره. الناشر: المطبعة الخیریه. الطبعة: الاولى. ۱۳۲۲ ق.
- ۳۱- ابن ادریس. محمد الشافعی. کتاب الام. بیروت. ناشر دارالمعرقه. سنت النشر ۱۳۹۳ ق.



۳۲- ابن مودود. عبدالله. الاختیار لتعلیل المختار. الطبعه. الثالثه. بیروت. دارالکتب العلمیه. ۱۴۲۶ق.

۳۳- العتیبی. مسعود. الموسوعه الجنائیه الاسلامیه. فرع منطقه الرياض. چاپ دوم. ۱۴۲۷ ق.

۳۴- قنواتی. جلیل و دیگران. حقوق قراردادهای در فقه امامیه. تهران. سمت. چاپ اول. ۱۳۷۹.

۳۵- شامپاتی. هوشنگ. حقوق جزای عمومی. تهران. انتشارات ژوبین. چاپ نهم. ۱۳۷۸.

۳۶- قانون مجازات اسلامی. ایران مصوب ۱۳۹۲

۳۷- نوربها. رضا. زمینه حقوق جزای عمومی. تهران. گنج دانش. چاپ بیست و هشتم. ۱۳۸۹.



جهت همکاری با بنیاد علمی قانون یار در راستای برگزاری سمینار، کارگاه‌های آموزشی، کنگره و نشست‌های علمی با موسسه تماس بگیرید ۵۲۶ و ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹ مدیر پژوهش ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵



مشاوره ۲۴ ساعته به پژوهشگران
در خصوص نگارش و ارسال مقالات
۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵

ششمین همایش ملی جرم‌شناسی و پیشگیری از ارتکاب جرم، خودکشی و انحرافات جوانان در جامعه

محورهای پذیرش مقالات پژوهشگران:

- ۱- پژوهش‌های مربوطه در حوزه پیشگیری از ارتکاب جرم و خودکشی
- ۲- شناخت علل و عوامل انحرافات جوانان در جامعه و ارائه راهکار عملی
- ۳- بررسی لزوم رعایت حجاب و آثار و پیامدهای آن در جامعه
- ۴- راهکارهای مبارزه با فقر، بی‌حجابی و فساد، اعتیاد، طلاق و ...
- ۵- پژوهش‌های مربوطه در راستای عدالت کیفری و عدالت ترمیمی
- ۶- تأثیر کیفر و مجازات در تکرار جرم و دستیابی به جامعه ای سالم
- ۷- شناسایی مضللات و آسیب‌های اجتماعی و ارائه راهکار حل مشکل

لوگو حامیان معنوی و برگزار کنندگان همایش



- ایمیل همایش برای ارسال مقالات
OLOMENSANI@YAHOO.COM
- مدیر هیأت سیاستگذاری همایش
دکتر سیدمصطفی حسینی
- شماره تماس‌های دبیرخانه همایش
۵۲۶ و ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹
- دبیر علمی و مسئول همایش
دکتر بهنام اسدی
- ارسال مقاله از طریق پیام رسان
۰۹۱۰۰۶۳۶۰۰۲
- مکان و زمان برگزاری همایش
۲۹ آذرستان همایش سازمان ارشاد پروچرد